

فهرست

۷

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: الدِّينُ وَ التَّدْيِينُ

۲۱

پاسخ به تمرین منتخب

۲۷

آزمون تشریحی

۲۹

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۳۶

پاسخ آزمون تشریحی

۳۶

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۴۱

الدَّرْسُ الثَّانِي: مَكَّةُ الْمُكْرَمَةِ وَ الْمَدِينَةُ الْمُنَوَّرَةُ

۵۵

پاسخ به تمرین منتخب

۶۱

آزمون تشریحی

۶۳

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۷۰

پاسخ آزمون تشریحی

۷۱

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۷۶

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ

۹۱

پاسخ به تمرین منتخب

۹۵

آزمون تشریحی

۹۷

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱۰۵

پاسخ آزمون تشریحی

۱۰۶

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱۱۲

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: الْفَرَزْدَقُ

۱۲۳

پاسخ به تمرین منتخب

۱۲۸

آزمون تشریحی

۱۳۰

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

۱۳۸

پاسخ آزمون تشریحی

۱۳۹

پاسخ پرسش‌های چهارگزینه‌ای



الدرس الثالث | أَلْكَتُبُ طَعَامِ الْفِكْرِ

آموزش مفهومی



چه خبره توی درس

درس سوم عربی دوازدهم یک متن علمی و فرهنگی در مورد کتاب و ارزش اون داره که از کتابی به اسم «أنا» نوشته جناب «عباس محمود عقّاد» (این اسم یک نفره؟!)) آورده، تازه آخر متن هم در مورد همین آقای نویسنده و زندگیش چند خطی اطلاعات داده، آخرشم سعی کرده نتیجه بگیره کتاب خوبه، سواد خوبه ولی تجربه هم خوبه! (نه سیخ بسوزه نه کباب!)

قواعد درس که خیلی کاربردی و مهمه و بارها توی متن‌های کتاب عربی و حتی دینی به کار رفته، در مورد استثناء (همون حرف اِلا) و گاهی هم خص (مفهوم فقط و تنها) توی عربی هست که صد و بیست درصد!! توی کنکور ازش تست داریم و کامل‌تر از خود کتاب براتون آوردیم! یه نوع سؤال بسیار مهم که هم توی تست و هم امتحان تشریحی پرکاربرده و برای اولین بار توی این درس اومده، یعنی تجزیه و ترکیب توی عربی (التحليل الصرفي و المحل الإعرابي)، رو هم کامل توضیح دادیم و با مثال‌هایی از درس، براتون جا انداختیم. این مبحث ۲ یا ۳ تست مجزا در کنکور داره!!

تمرینات درس رو هم از منظر ترجمه و قواعد به طور جداگانه آوردیم.

طبق معمول لغات مهم و جمع‌های مکسر و کلمات مترادف و متضاد و مشابه رو هم براتون فهرست کردیم که احدى نمونه توی تست شما رو سردرگم کنه! توی این درس، ۵ آیه، ۳ حدیث و یک ضرب‌المثل عربی داریم که نشان از حجم کم و راحت متن و تمرینات درس داره!

بخش اول: ترجمه و مفهوم

۱- متن درس

الْكُتُبُ طَعَامُ الْفِكْرِ (کتاب‌ها غذای فکر هستند)

(«عَنْ كِتَابِ «أَنَا» لِعَبَّاسِ مَحْمُودِ الْعَقَّادِ بِتَصْرُفٍ»: از کتاب «من» متعلق به عباس محمود عقّاد، با تغییر)

الْعِلْمُ	صَيِّدٌ	وَ الْكِتَابَةُ	فَيَدُّ	فَ قَيِّدُوا	الْعِلْمُ	بِالْكِتَابَةِ	رَسُولٌ	اللَّهُ
دانش	شکار	و نوشتن	بند	پس به بند آورید	دانش	با نوشتن	پیامبر	خدا
دانش، شکار است و نوشتن، بُند است؛ پس دانش را با نوشتن به بند آورید.								

- لکته ۱** در این جمله، چهار مصدر ثلاثی مجزّد به کار رفته است: «عِلْمٌ، قَيِّدٌ، صَيِّدٌ، كِتَابَةُ».
- ۲** این عبارت در حقیقت متشکل از دو جمله اسمیه است: «الْعِلْمُ» و «الْكِتَابَةُ» مبتدا هستند و «صَيِّدٌ» و «قَيِّدٌ» خبر هستند.
- ۳** «قَيِّدُوا» فعل امر از صيغة للمخاطبين (دوم شخص جمع مذکر)، ثلاثی مزید باب تفعیل است که فاعل آن هم ضمیر بارز (اشکار) «واو» در آخر فعل است.

إِنَّ	الْكُتُبُ	طَعَامُ	الْفِكْرِ،	وَ لِكُلِّ	فِكْرٍ	طَعَامُ
بی‌گمان	کتاب‌ها	غذا	فکر	و برای هر	فکری (اندیشه‌ای)	غذایی
بی‌گمان کتاب‌ها، غذای فکر هستند و هر اندیشه‌ای غذایی دارد.						

مفهوم لزوم تغذیه مناسب اندیشه و فکر، اهمیّت کتاب، تغذیه معنوی!

نکته ۱ «إِنَّ» و خانواده‌اش، تا دو اسم بعدشان را به کسی نمی‌دهند و نمی‌گذارند نقشی بگیرند، پس «الْكُتُبُ» و «طَعَامٌ» متعلق به «إِنَّ» هستند. (اصطلاحاً به آن‌ها اسمِ إِنَّ و خبرِ إِنَّ می‌گویند!!)

نکته ۲ جمله «لِكُلِّ فِكْرٍ طَعَامٌ» یک جمله اسمیه است که مبتدای آن مؤخَّر شده (طَعَامٌ) و خبر آن مقدّم شده (لِكُلِّ)؛ چرا که مبتدا، نکره و خبر، یک جاز و مجرور است!

کَمَا	تَوَجَّدَ	أَطْعِمَةٌ	لِكُلِّ	جِسْمٍ
همان گونه	یافت می‌شود	غذاهایی	برای هر	جسمی

همان گونه که برای هر جسمی، غذاهایی وجود دارد.

نکته «تَوَجَّدَ» فعل مضارع مجهول است و نایب فاعل آن «أَطْعِمَةٌ» می‌باشد. از آن جا که «أَطْعِمَةٌ» جمع غیر انسان است، پس فعلش را به صورت جمع نمی‌آوریم، بلکه به صورت مفرد مؤنث می‌آوریم، «تَوَجَّدَ».

وَمِنْ	مَزَايَا	الْجِسْمِ	الْقَوِيَّ	أَنَّهُ	يَجْذِبُ	غِذَاءً	مُنَاسِباً	لِنَفْسِهِ،
و از	مزیت‌ها	جسم	نیرومند	این که	جذب می‌کند	غذایی	مناسب	برای خودش

و از مزیت‌های بدن نیرومند این است که غذایی مناسب برای خودش جذب می‌کند.

نکته «الْقَوِيَّ» و «مُنَاسِباً» هر دو صفت هستند.

وَكَذَلِكَ	الْإِنْسَانُ	الْعَاقِلُ	يَسْتَطِيعُ	أَنْ يَجِدَ	غِذَاءً	فِكْرِيّاً	فِي كُلِّ	مَوْضِعٍ،
و همین طور	انسان	دانا	می‌تواند	که بیابد	غذایی	فکری	در هر	موضوعی

و همین طور انسان خردمند می‌تواند در هر موضوعی غذایی فکری بیابد.

نکته ۱ این جمله، اسمیه است؛ مبتدای آن «الْإِنْسَانُ» و خبر آن «يَسْتَطِيعُ» است.

- نکته ۲** «يَسْتَطِيعُ» فعل مضارع، صيغة للغائب (سوم شخص مفرد مذکر)، معلوم و ثلاثی مزید باب اِسْتِفْعَال است.
- نکته ۳** «أَنْ يَجِدَ» فعل مضارع التزامی است و یک حرف از ریشه این فعل (وجد) در مضارع به طور کلی حذف می‌شود!
- نکته ۴** «الْعَاقِلُ» و «فِكْرِيّاً» به ترتیب صفت برای «الْإِنْسَانُ» و «غِذَاءً» هستند.

وَإِنَّ	التَّحْدِيدَ	فِي اخْتِيَارِ	الْكُتُبِ	كَالتَّحْدِيدِ	فِي اخْتِيَارِ	الطَّعَامِ،	كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا	لِلطِّفْلِ	أَوْ	مَرِيضٍ،
و بی‌گمان	محدود کردن	در انتخاب	کتاب‌ها	مانند محدود کردن	در انتخاب	غذا	هر دو نمی‌باشد مگر	برای کودکی	یا	بیماری

و بی‌گمان محدود کردن در انتخاب کتاب‌ها مانند محدود کردن در انتخاب غذاست و هر دوی آن‌ها فقط برای یک کودک و یا یک بیمار است.

مفهوم ضرورت عدم محدودیت در مطالعه!

- نکته ۱** دو مصدر داریم: «التَّحْدِيدِ» مصدر باب تَفْعِيل و «اخْتِيَارِ» مصدر باب اِفْتِعَال.
- نکته ۲** «الْكُتُبُ» و «الطَّعَامُ» مضاف‌الیه هستند.
- نکته ۳** «اخْتِيَارِ»، «تَحْدِيدِ» و «طِفْلِ» مجرور به حرف جر هستند.

فَاقْرَأْ	مَا	تُحِبُّ	مِنَ الْكُتُبِ؛	إِذَا	كَانَ	لَكَ	فِكْرٌ	قَادِرٌ،	تَسْتَطِيعُ	بِهِ	أَنْ تَفْهَمَ	مَا	تَقْرَأُ؛
پس بخوان	آن چه	دوست داری	از کتاب‌ها	هر گاه	بود	برایت	فکری	توانمند	می‌توانی	با آن	که بفهمی	آن چه	می‌خوانی

پس آن چه را که از کتاب‌ها دوست داری بخوان؛ هر گاه فکر توانمندی داشته باشی، که بتوانی با آن بفهمی آن چه را که می‌خوانی؛

- نکته ۱** «اقْرَأْ» فعل امر ثلاثی مجزّده در صيغة للمخاطب (دوم شخص مفرد مذکر) است که فاعلش ضمیر «أَنْتَ» مستتر می‌باشد. مفعول آن هم، اسم «ما: آن چه» است.
- نکته ۲** «فِكْرٌ» دو صفت گرفته، یکی اسم و یکی فعل؛ «قَادِرٌ» و «تَسْتَطِيعُ» هر دو صفت برای آن هستند.
- نکته ۳** «أَنْ تَفْهَمَ» مضارع التزامی است.

فَالْتَّجَارِبُ	لَا تُغْنِينَا	عَنِ الْكُتُبِ؛	لِإَنَّ	الْكُتُبَ	تَجَارِبُ	الْأُمَمِ	عَلَى	مَرَّ	آلافِ	السِّنِينَ،
پس تجربه‌ها	ما را بی‌نیاز نمی‌کند	از کتاب‌ها؛	زیرا	کتاب‌ها	تجربه‌ها	امت‌ها	بر	گذر	هزاران	سال‌ها

پس تجربه‌ها ما را از کتاب‌ها بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا کتاب‌ها تجربه‌های امت‌ها در گذر هزاران سال است؛

مفهوم تجربه بسیار خوب است، اما کافی نیست - کتاب، تجامیع تجارب است - کتاب خوانی به منزله زندگی کردن هزاران ساله است.

لکته ۱ «التَّجَارِبُ» مبتدای جمله و جمع غیر انسان است، پس خبر آن به صورت مفرد مؤنث «لَا تُغْنِي» آمده است.

۲ «لَا تُغْنِينَا» یک فعل است به همراه فاعل که ضمیر «هی» مستتر است و مفعول که ضمیر «نا» است!

۳ سه مضاف‌الیه داریم؛ «الْأَلْفِ»، «السَّنِينَ»، «السَّنِينَ».

و لا یُمكنُ	أَنْ تَبْلُغَ	تَجْرِبَةً	الْفَرْدِ	الْوَاحِدِ	أَكْثَرَ	مِنْ	عَشْرَاتِ	السَّنِينَ.
و امکان ندارد	که برسد	تجربه	فرد	یک	بیشتر	از	دهها	سال
و امکان ندارد که تجربه یک فرد به بیشتر از دهها سال برسد.								

مفهوم محدودیت عمر و محدودیت انسانها در کسب تجربه و آزمون و خطا

لکته ۱ «لَا یُمكنُ» فعل مضارع منفی است؛ چرا که آمدن «لا» قبل از فعل سبب مجزوم شدن آخر فعل نشده است.

۲ «أَنْ تَبْلُغَ» مضارع التزامی است! فاعل آن «تَجْرِبَةً» و مفعولش «أَكْثَرَ» است!

۳ «الْوَاحِدِ» صفت برای «الْفَرْدِ» است.

وَ	لا أَظُنُّ	أَنَّ	هُنَاكَ	كُتُبًا	مُكَرَّرَةً؛
و	گمان نمی‌کنم	که	وجود دارد	کتاب‌هایی	تکرار شده
و گمان نمی‌کنم که کتاب‌هایی تکرار شده وجود داشته باشد.					

لکته ۱ «لا أَظُنُّ» نیز مضارع منفی است، چون آخر فعل مجزوم نشده است.

۲ «مُكَرَّرَةً» صفت «كُتُبًا» است که به دلیل جمع غیرعاقل بودن «كُتُبًا» به صورت مفرد مؤنث آمده است.

لِأَنِّي	أَعْتَقِدُ	أَنَّ	الْفِكْرَةَ	الْوَاحِدَةَ	إِذَا	طَرَحَهَا	أَلْفَ	كَاتِبٍ،	أَصْبَحَتْ	أَلْفَ	فِكْرَةٍ.
زیرا من	اعتقاد دارم	که	فکر	یک	اگر	مطرح کرد آن را	هزار	نویسنده	شد	هزار	فکر
زیرا من اعتقاد دارم که اگر یک اندیشه و فکر را هزار نویسنده مطرح کنند، هزار اندیشه می‌شود.											

مفهوم نقش کتاب در گسترش و نشر اندیشه‌ها و تجربه‌ها

لکته ۱ «أَعْتَقِدُ» فعل مضارع از صیغه للمتکلم وحده (اول شخص مفرد) و ثلاثی مزید باب (افتعال) و معلوم است که فاعلش نیز همیشه ضمیر مستتر

«أنا» است!

۲ فعل «طَرَحَ» اول مفعول گرفته «ها»، سپس فاعل «أَلْفَ»! این خاصیت مفعول‌های ضمیر چسبان (ه، هما، هم، ها، هُنَّ، كَ، کُما، کم، لی، كُنَّ، ی، نا) است که بر فاعل اسم ظاهر، مقدم می‌شوند.

۳ «كَاتِبٍ» اسم فاعل از ثلاثی مجزئ (گروه اول) بر وزن فاعلی است.

و لِهَذَا	أُرِيدُ	أَنْ أَقْرَأَ	فِي	الْوَاحِدِ	آرَاءَ	عِدَّةٍ	كُتَابٍ؛	لِأَنَّ	هَذَا	الْعَمَلَ	أَمْتَعُ	وَ أَنْفَعُ	مِنْ قِرَاءَةِ	الْمُتَعَدِّدَةِ
و برای این	می‌خواهم	که	در موضوع	یک	نظریات	چندین	نویسنده	زیرا این	کار	لذت‌بخش‌تر	و	از خواندن	متعدد	این
و به این خاطر می‌خواهم که در یک موضوع دیدگاه‌های چندین نویسنده را مطالعه کنم. زیرا این کار لذت‌بخش‌تر و سودمندتر از خواندن موضوعات متعدد است.														

مفهوم مطالعه تطبیقی یعنی بررسی نظریات چند دانشمند در یک موضوع

لکته ۱ «هذا» مجزئ به حرف جرّ «لِ» است.

۲ «أُرِيدُ» فعل مضارع، صیغه للمتکلم وحده (اول شخص مفرد)، ثلاثی مزید و باب افعال است که فاعلش ضمیر مستتر «أنا» است.

۳ «أَنْ أَقْرَأَ» فعل مضارع التزامی است که فاعلش ضمیر مستتر «أنا» و مفعولش «آرَاءَ» است.

۴ «كُتَابٍ» اسم فاعل است، چرا که برای جمع‌ها ابتدا باید آن‌ها را مفرد کنیم «كَاتِبٍ»، سپس قضاوت نماییم.

۵ «أَمْتَعُ» و «أَنْفَعُ» هر دو اسم تفضیل‌اند و «مُتَعَدِّدَةً» اسم فاعل از ثلاثی مزید باب تَفَعَّل است.

فَمَثَلًا	أَفْرَأُ	فِي حَيَاةٍ	«نَابِلِيُونَ»	آرَاءَ	ثَلَاثِينَ	كَاتِبًا،
پس برای مثال	می‌خوانم	در زندگی	ناپلئون	نظریات	سی	نویسنده

پس برای مثال در مورد زندگی ناپلئون، دیدگاه‌های سی نویسنده را می‌خوانم.

نکته «نابلیون» و «ثلاثین» هر دو مضاف‌الیه هستند.

وَأَنَا	وَإِثْقُ	أَنْ	كُلِّ	كَاتِبٍ	قَدْ وَصَفَ	نَابِلِيُونَ	بِأَوْصَافٍ	لَا تُشْبِهُهُ	أَوْصَافٍ	الْكَتَابِ	الْآخِرِينَ.
و من	مطمئنم	که	هر	نویسنده‌ای	توصیف کرده است	ناپلئون	با ویژگی‌هایی	شبهه نیست	ویژگی‌ها	نویسندگان	دیگران

و من مطمئن هستم که هر نویسنده‌ای، ناپلئون را با ویژگی‌هایی توصیف کرده که به توصیفات نویسندگان دیگر شباهت ندارد.

مفهوم اختلاف آراء و نظریات دانشمندان

نکته ۱ «کاتب» و «واثق» هر دو اسم فاعل از ثلاثی مجزء هستند.

نکته ۲ «قَدْ وَصَفَ» فعل ماضی نقلی است «وصف کرده است».

نکته ۳ فعل «لَا تُشْبِهُهُ» یک فعل مضارع منفی است که نقش صفت جمله (جمله وصفیه) برای «أَوْصَافٍ» دارد.

نکته ۴ «الْكَتَابِ» اسم فاعل از ثلاثی مجزء است، چون جمع «کاتب» بر وزن «فاعل» است.

فَرَبٌّ	كِتَابٍ	يَجْتَهِدُ	الْقَارِئُ	فِي قِرَاءَتِهِ،	ثُمَّ	لَا يَخْرُجُ	مِنْهُ	بِفَائِدَةٍ،
پس چه‌بسا	کتابی	تلاش می‌کند	نویسنده	در خواندنش،	سپس	خارج نمی‌شود	از آن	با سودی

پس چه‌بسا کتابی که خواننده‌اش در خواندن آن تلاش می‌کند، سپس از آن با سودی خارج نمی‌شود (بهره‌ای نمی‌برد).

مفهوم کتاب مفیده اما هر کتابی مفید نیست!! (نه هر که چهره برافروخت دلبری داند ... نه هر که آینه سازد سکندری داند)

نکته ۱ «يَجْتَهِدُ» نیز صفت جمله (جمله وصفیه) است، چون فعلی است که بدون هیچ فاصله‌ای (حتی حرف «و») پس از اسم نکره «کتاب» آمده است.

نکته ۲ «لَا يَخْرُجُ» فعل مضارع منفی است، چرا که آمدن «لَا» در ابتدای فعل، سبب محزوم کردن آن نشده است.

وَرُبُّ	كِتَابٍ	يَتَصَفَّحُهُ	قَارِئُهُ؛	فِي نُفْسِهِ	تَأْثِيرًا	عَمِيقًا	يُظْهِرُ	فِي آرَائِهِ،
و چه‌بسا	کتابی	سریع ورق می‌زند آن را	خواننده‌اش	پس تأثیر می‌گذارد	در وجودش	عمیق	آشکار می‌شود	در دیدگاه‌هایش

و چه‌بسا کتابی که خواننده‌اش آن را به سرعت ورق می‌زند، پس به صورت عمیقی که در دیدگاه‌هایش مشهود است در جانش اثر می‌گذارد.

مفهوم کتاب سودمند - همونی که هر چی می‌خونی دوست نداری تموم بشه!

نکته ۱ «يَتَصَفَّحُهُ» و «يُظْهِرُ» هر دو جمله وصفیه (صفت جمله) هستند؛ چرا که بلافاصله پس از اسم نکره آمده‌اند.

نکته ۲ ضمیر «ه» در «يَتَصَفَّحُهُ» نقش مفعول دارد که نسبت به فاعلش «قارئ» مقدم شده است.

نکته ۳ «يُؤَثِّرُ» را نمی‌توانیم جمله وصفیه بدانیم، چرا که با «ف» شروع شده است!

نکته ۴ «تأثیراً» مفعول مطلق است، چون مصدر فعلی است که قبلاً آمده است (يُؤَثِّرُ). این مفعول مطلق، نوعی است، چون صفت نیز گرفته است (تأثيراً عميقاً).

أَمَّا	الْكِتَابُ	الْمُفِيدُ	فَهُوَ	الَّذِي	يَزِيدُ	مَعْرِفَتَكَ	فِي الْحَيَاةِ	وَقَوْلِكَ	عَلَى	الْفَهْمِ	وَالْعَمَلِ،
اما	کتاب	سودمند	پس همان	چیزی که	می‌افزاید	شناخت تو	در زندگی	و توان تو	بر	درک	و کار

اما کتاب سودمند پس همان چیزی است که شناخت تو را در زندگی و توانت را در درک و کار می‌افزاید.

مفهوم معیارهای کتاب مفید: ۱- افزایش معرفت و علم ۲- تقویت نیروی درک و عمل انسان

نکته ۱ «الْمُفِيدُ» هم صفت «الْكِتَابِ» است، هم اسم فاعل از ثلاثی مزید باب افعال!

نکته ۲ «يَزِيدُ» فعلی است که شبیه اسم است. فاعل آن «هُوَ» مستتر و مفعولش «مَعْرِفَةً» است.

فَإِذَا	وَجَدْتَ	ذَلِكَ	فِي كِتَابٍ،	كَانَ	جَدِيرًا	بِالْعِنَايَةِ	وَالْتَقْدِيرِ
پس هرگاه	یافتی	آن	در کتابی؛	بود، است	شایسته	برای توجه	و تقدیر

پس هرگاه آن را در کتابی بیابی، شایسته توجه و تقدیر است.

لکته ۱ «وَجَدْتِ» فعل ماضی از صیغة للمخاطب (دوم شخص مفرد مذکر) است که فاعلش ضمیر بارز «ت» و مفعولش اسم اشاره «ذَلِكَ» است.
۲ «جَدِيرًا» اسمی بر وزن فَعِيل، نکره و منصوب است، اما نقش حال ندارد؛ چرا که پس از «كَانَ» آمده است؛ پس متعلق به «كَانَ» است.

وَصَحْفِي	وَصَاعِرٍ مِصْرِيٍّ	وَصَحْفِي	وَصَاعِرٍ مِصْرِيٍّ
و روزنامه‌نگاری	و شاعری مصری	و مَقَرُّ	و شاعری مصری
و اندیشمندی			

عَقَاد، ادیب، روزنامه‌نگار، اندیشمند و شاعری مصری است؛

لکته «مَقَرُّ» و «شَاعِر» هر دو اسم فاعل‌اند، اما اولی از ثلاثی مزید باب تَفْعِيل و دومی از ثلاثی مجزدا!

مِنْ أَصْلٍ	كُرْدِيٍّ	فَكَانَ	الْعَقَادُ	لَا يَرَى	الْجَمَالَ	إِلَّا	الْحُرِّيَّةَ
از اصل	گُرد	پس	عَقَاد	نمی‌دید	زیبایی	جز	آزادی؛

مادرش از اصل و نَسَب گُرد است. عَقَاد، زیبایی را فقط آزادی می‌دید؛

لکته ۱ «كَانَ لَا يَرَى: نمی‌دید» فعل ماضی استمراری منفی است.

۲ «الْحُرِّيَّةَ» نقش مستثنی دارد، چرا که بلافاصله پس از «إِلَّا» آمده است.

و لِهَذَا	لَا نُشَاهِدُ	فِي حَيَاتِهِ	إِلَّا	النَّشَاطَ	عَلَى رَعْمٍ	ظُرُوفِهِ	الْقَاسِيَةَ
و برای این	نمی‌بینیم	در زندگی‌اش	جز	فعالیت	با وجود	شرایطش	دشوار

و به همین خاطر، در زندگی او با وجود شرایط دشوارش فقط فعالیت را می‌بینیم.

مفهوم گول ظاهر زندگی کسی رو نخورین چون دیگه گول ظاهر نخواهد داشت! مهم درک خود شخص از زندگیشه نه نگاه ما!

لکته ۱ «لَا نُشَاهِدُ» فعل مضارع منفی، صیغة للمتكلم مع الغير، ثلاثی مزید باب مُفَاعَلَة است.

۲ «النَّشَاطَ» نیز مستثنی است، چون بلافاصله پس از «إِلَّا» آمده است.

۳ «القَاسِيَةَ» اسم فاعل از ثلاثی مجزود و بر وزن فاعل است.

۴ «ظُرُوفِهِ القَاسِيَةَ» یک ترکیب وصفی - اضافی است؛ یعنی اسم «ظُرُوف» به طور هم‌زمان هم مضاف‌الیه «ه» گرفته است و هم صفت «القَاسِيَةَ»!

يَقَالُ	إِنَّهُ	قَرَأَ	آلَافَ	الْكِتَابِ	وَهُوَ	مِنْ أَهَمِّ	الْكِتَابِ	فِي مِصْرَ.
گفته می‌شود	بی‌گمان او	خواند	هزاران	کتاب‌ها	و او	از مهم‌ترین	نویسندگان	در مصر

گفته می‌شود که او بدون شک هزاران کتاب را خوانده است، در حالی که او از مهم‌ترین نویسندگان در مصر است.

لکته ۱ «يَقَالُ: گفته می‌شود» فعل مضارع مجهول است که شکل معلوم آن «يَقُولُ: می‌گوید» بوده است.

۲ «أَهَمِّ» اسم تفضیل است که به دلیل یکسان‌بودن دو حرف از ریشه، بر وزن «أَقْلَ» رفته است.

۳ «الْكِتَابِ» جمع «الکتاب» است، پس اسم فاعل از ثلاثی مجزود محسوب می‌شود.

فَقَدْ	أَضَافَ	إِلَى	الْمَكْتَبَةِ	العَرَبِيَّةِ	أَكْثَرَ	مِنْ مِئَةِ	كِتَابٍ	فِي	الْمَجَالَاتِ	المُخْتَلِفَةِ.
پس	افزوده است	به	کتابخانه	عربی	بیشتر	از صد	کتاب	در	زمینه‌ها	مختلف

پس به کتابخانه عربی (میراث مکتوب عرب) بیش از صد کتاب در زمینه‌های مختلف افزوده است.

لکته ۱ «فَدَ أَضَافَ» فعل ماضی نقلی است که فاعل آن ضمیر مستتر «هو» و مفعولش «أَكْثَرَ» است.

۲ «الْمَكْتَبَةِ» اسم مکان، «أَكْثَرَ» اسم تفضیل، «الْمَجَالَاتِ» اسم مکان و «المُخْتَلِفَةِ» اسم فاعل از ثلاثی مزید است.

مَا دَرَسَ	الْعَقَادُ	إِلَّا	فِي	الْإِبْتِدَائِيَّةِ،	لِعَدَمِ	وَجُودِ	مَدْرَسَةِ	ثَانَوِيَّةٍ	فِي	مُحَافَظَةِ	أَسْوَانَ	الَّتِي	وُلِدَ	و نَسَأَ	فِيهَا.
درس	عَقَاد	به‌جز در مقطع	ابتدایی	برای	وجود	مدرسه‌ای	دبیرستانی	در	استان	أسوان	که	زاده شد	و رشد	در آن	نخواند

عَقَاد به دلیل نبودن دبیرستانی در استان «أسوان» که در آن متولد شد و پرورش یافت، فقط در مقطع ابتدایی درس خواند.

مفهوم مدرک تحصیلی لزوماً ملاک سنجش دانایی و علم نیست، گاهی کسی فقط ابتدایی خونده اما ...!

لکته ۱ «ما دَرَسَ» فعل ماضی منفی است.

۲ «عَدِمَ» مجرور به حرف جرّ «إِلى» است که پس از آن دو مضافاً الیه «وُجُود» و «مُدْرَسَة» آمده است.

۳ «وُلِدَ» فعل ماضی مجهول است «زاده شد»، اما «نَشَأَ» فعل ماضی معلوم است، چون فعل مجهول حتماً با حرکت ضمه (ک) شروع می‌شود!

وَمَا اسْتَطَاعَتْ | أُسْرَتُهُ | أَنْ تُرْسِلَهُ | إِلَى | الْقَاهِرَةِ | لِتُكْمِلَ | دِرَاسَتِهِ. | فَمَا اعْتَمَدَ | الْعَقَادَ | إِلَّا | عَلَى نَفْسِهِ. | و نتوانست | خانواده‌اش | که بفرستد او را | به | قاهره | برای کامل کردن | تحصیلش. | پس تکیه نکرد | عقاد | جز | بر خودش. | و خانواده‌اش نتوانست که او را برای تکمیل کردن تحصیلش به قاهره بفرستد. پس عقاد فقط بر خودش تکیه کرد.

مفهوم راز و کیمیای موفقیت: اعتماد به نفس!

لکته ۱ «مَا اسْتَطَاعَتْ» فعل ماضی منفی است، این فعل ثلاثی مزید از باب اِسْتِفْعَال و از صیغه اللغائبة (سوم شخص مفرد مؤنث) است و فاعلش «أُسْرَة» می‌باشد.

۲ «أَنْ تُرْسِلَ» فعل مضارع التزامی است!

۳ «تُكْمِلَ» و «دِرَاسَة» هر دو مصدرند؛ اولی ثلاثی مزید باب تفعیل و دومی ثلاثی مجرد!

۴ «مَا اعْتَمَدَ» نیز ماضی منفی و ثلاثی مزید از باب «اِفْتِعَال» است.

فَقَدْ تَعَلَّمَ | الْإِنْجِلِيزِيَّةَ | مِنْ | السِّيَاحِ | الَّذِينَ | كَانُوا يَأْتُونَ | إِلَى | مِصْرَ | لِزِيَارَةِ | الْأَثَارِ | التَّارِيخِيَّةِ. | پس یاد گرفت | انگلیسی | از | گردشگران | که | می‌آمدند | به | مصر | برای دیدن | آثار تاریخی | به مصر می‌آمدند، آموخته است.

مفهوم کسی که دنبال به دست آوردن چیزی باشد اما امکاناتش رو نداشته باشه بالأخره راهش رو گیر میاره!

لکته ۱ «فَقَدْ تَعَلَّمَ» ماضی نقلی است!

۲ «السِّيَاحِ» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است، چون جمع مكثر «السَّائِحِ» است.

۳ «كَانُوا يَأْتُونَ» فعل ماضی استمراری است: «می‌آمدند».

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و نادرست را براساس متن درس مشخص کن.

۱- رَبُّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَخْضَلُ عَلَى فَائِدَةٍ مِنْهُ. ✓

چهبسا کتابی که در خواندن آن می‌کوشی، سپس سودی از آن به دست نمی‌آوری.

۲- الْكُتُبُ تَجَارِبُ آلِفِ الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السَّنِينَ. ✓

کتاب‌ها، تجربه‌های هزاران دانشمند در طول سال‌هاست.

۳- تَحْدِيدُ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ نَافِعٌ فِي رَأْيِ الْكَاتِبِ. ✘

محدود کردن خواندن کتاب‌ها در نظر نویسنده، [کاری] سودمند است.

۴- يَعْتَقِدُ الْعَقَادُ أَنَّ الْجَمَالَ جَمَالُ الْحَرِّيَّةِ. ✓

عقاد اعتقاد دارد که زیبایی، زیبایی آزادی است.

۵- لَا إِشْكَالَ فِي تَحْدِيدِ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ. ✘

هیچ ایرادی در محدود کردن خواندن کتاب‌ها نیست.

۶- لَا طَعَامَ لِفِكْرِ الْإِنْسَانِ. ✘

هیچ غذایی برای فکر انسان نیست.

تست عَيْنِ الصَّحِيحِ لِتَرْجِمَةَ: «لَا نُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ عَلَى رَعْمِ ظُرُوفِهِ الْقَاسِيَةِ.»

(۱) در زندگی، چیزی بد جز نشاط ندیدیم چرا که همیشه همراه با شرایط سختی بود.

(۲) زندگی او برخلاف میل خودش در شرایط دشواری رقم خورد و همیشه فعالیت می‌نمود.

(۳) تنها فعالیت را در زندگی‌اش می‌بینیم چرا که در سخت‌ترین شرایط زندگی می‌کرد.

(۴) برخلاف شرایط دشوارش، در زندگی او فقط فعالیت را مشاهده می‌کنیم.

پاسخ گزیده ۴

«لَا نُشَاهِدُ ... إِلَّا» بیانگر حصر است و می‌توان به صورت «فقط، تنها ... مشاهده می‌کنیم» بیاید.

- «حياته: زندگی‌اش، زندگی او، ...» ضمیر باید حتماً ترجمه شود. - «على رَعْمٍ: برخلاف»

- «ظروفه: شرایطش» ضمیر باید ترجمه شود. - «القاسية: سخت» نباید به صورت تفضیلی «سخت‌ترین» ترجمه شود.

تست عَيْنِ الْخَطَا فِي الشَّرْحَةِ:

- ۱) قَدْ وَصَفَ نَابِلِيُونُ بِأَوْصَافٍ لَا تُشْبِهُ أَوْصَافَ الْكُتَّابِ الْآخَرِينَ! نابلئون را با ویژگی‌هایی توصیف کرده است که به توصیفات دیگر نویسندگان شباهت ندارد!
 - ۲) رَبُّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ! چه‌سا کتابی که خواننده‌اش در خواندن آن می‌کوشد سپس بدون بهره‌ای از آن بیرون می‌رود!
 - ۳) أَمَّا الْكِتَابُ الْمَفِيدُ فَهُوَ الَّذِي يَزِيدُ مَعْرِفَتَكَ فِي الْحَيَاةِ وَ قَوْلَكَ عَلَى الْفَهْمِ وَ الْعَمَلِ! اما کتابی سودمند است که شناخت تو در زندگی است و نیروی تو برای درک و کار را بیفزاید!
 - ۴) فَإِذَا وَجَدْتَ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ كَانَ جَدِيرًا بِالْعِنَايَةِ وَ التَّقْدِيرِ! پس هرگاه آن را در کتابی یافتی، شایسته توجه و تقدیر است.
- پاسخ** **کریه ۳** «الکتاب المفید: کتاب سودمند» یک ترکیب وصفی (موصوف و صفت) است و حق نداریم آن را به صورت مبتدا و خبر (جمله) بیآوریم!!
- «الحياة: زندگی» هیچ مضاف‌الیهی ندارد، پس حق نداریم آن را «زندگی‌ات» ترجمه کنیم.

۲- «اختبر نفسك» و «التمارين»

كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ. **م** هر چیزی با انفاق کردن (بخشیدن) کم می‌شود به‌جز دانش.

مفهوم ضرورت نشر علم و گسترش آن!

كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ **م** همه چیز نابودشدنی است، مگر ذات او (خداوند).

مفهوم بقای ذات خداوند و نابودی و فناى همه مخلوقات!

فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ **م**

پس فرشتگان همگی جمعاً سجده کردند به‌جز شیطان که استکبار (خودبزرگ‌بینی) کرد و از کافران بود.

مفهوم تکبرورزیدن عامل عصیان شیطان و کافرشدن او! - اختیار شیطان!

كُلُّ عَيْنٍ بِاَكْيَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنُ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ عَيْنُ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنُ فَاضَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. (رسول الله ﷺ)

م هر چشمی در روز قیامت گریان است به‌جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده است، و چشمی که از حرام‌های خدا بر هم نهاده شده

است (چشم‌پوشی از حرام کرده) و چشمی که از پروای خداوند لبریز شده است. (گریه کرده)

مفهوم سه عمل پرثمر: ۱- شب‌زنده‌داری ۲- پرهیز از نگاه حرام ۳- اشک‌ریختن برای خدا

كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَسَّخَّرُ بِهِ. (الإمام علي عليه السلام)

م هر ظرفی با آن چه در آن قرار داده شده است، تنگ می‌شود به‌جز ظرف دانش؛ زیرا با آن فراخ (پهن) می‌شود.

مفهوم علم، هر چه بیشتر شود، ظرفیت و گنجایش صاحب علم بالاتر می‌رود!

كُلُّ شَيْءٍ يَزْخُصُّ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ عَلَا.

م هر چیزی هنگامی که زیاد شود، ارزان می‌شود به‌جز ادب؛ زیرا هنگامی که زیاد شود، گران می‌شود.

مفهوم اهمیت ادب‌ورزی!

يَغْفِرُ اللَّهُ الذَّنُوبَ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ. **م** خداوند گناهان را می‌آمرزد به‌جز شرک به خداوند.

مفهوم غفران و آمرزش الهی - بزرگی گناه شرک به عنوان نابخشودنی - اهمیت توحید

«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...» **م** زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است. (زندگی دنیا نیست مگر بازی و سرگرمی).

مفهوم تعریف حقیقی و ملکوتی دنیا - ناپایداری جهان مادی - مقدمه بیان اصالت و حقیقت هستی که آخرت است.

«لَا يَنَالُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» **م**

فقط گروه کافران از رحمت خدا ناامید می‌شوند. (از رحمت خدا ناامید نمی‌شوند مگر گروه کافران).

مفهوم ضرورت عدم ناامیدی از رحمت خداوند - ناامیدی از خداوند به منزله کفر است.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...﴾

م بی گمان انسان در زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند.

مفهوم راه‌های دوری از زیان: ایمان، عمل شایسته، سفارش یکدیگر به حق و صبر - کشف راه درست زندگی؛ نیاز اساسی انسان‌ها

م قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ. [همه] کتاب را به جز منابع آن خواندم.

م هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بِرْنَاكِل» يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيدًا عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ.

م پرنده‌ای وجود دارد که «برناکل» نامیده می‌شود. [او] لانه‌اش را بر فراز کوه‌هایی بلند، دور از شکارچیان می‌سازد.

م وَعِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاحَهُ، يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عُشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. و هنگامی که جوجه‌هایش بزرگ می‌شوند، از آن‌ها می‌خواهد از لانه بلندشان بپزند.

م تَقْدِيفُ الْفِرَاحِ نَفْسَهَا وَاحِدًا وَاحِدًا مِنْ جَبَلٍ يَبْلُغُ از تِغَاغَهُ أَكْثَرَ مِنْ أَلْفِ مِثْرٍ.

م جوجه‌ها یکی یکی خودشان را از کوهی که بلندای آن به بیش از هزار متر می‌رسد، می‌اندازند.

م وَتَضَعِدُهُمُ بِالصُّخُورِ عِدَّةَ مَرَّاتٍ. يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانِ اسْفَلَ الْجَبَلِ وَيَسْتَقْبِلَانِ فِرَاحَهُمَا.

م و چند بار با صخره‌ها برخورد می‌کنند. پدر و مادر، پایین کوه چشم‌به‌راه می‌شوند و به پیشواز جوجه‌هایشان می‌روند.

م سَقُوطُ الْفِرَاحِ مَشْهَدٌ مُرْعِبٌ جِدًّا. وَلَكِنْ لَا فِرَازَ مِنْهُ؛ لِأَنَّهُ قِسْمٌ مِنْ حَيَاتِهَا الْقَاسِيَةِ.

م افتادن جوجه‌ها، صحنه‌ای بسیار ترسناک است. ولی هیچ گریزی از آن نیست؛ زیرا بخشی از زندگی سختشان است.

تست عَنِ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱) كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُضُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا؛ هر چیزی هنگام زیاد شدن بالرش می‌شود از جمله ادب که وقتی زیاد شد گران تر می‌شود.
- ۲) وَعِنْدَمَا تَكْبُرُ فِرَاحَهُ يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عُشِّهَا الْمُرْتَفِعِ؛ و هرگاه جوجه‌هایش بزرگ شوند، آن‌ها را وادار می‌کند که از لانه‌های بلندشان بپزند.
- ۳) سَقُوطُ الْفِرَاحِ مَشْهَدٌ مُرْعِبٌ جِدًّا وَلَكِنْ لَا فِرَازَ مِنْهُ؛ افتادن جوجه‌ها، صحنه‌ای بسیار ترسناک است، اما هیچ گریزی از آن نیست.
- ۴) الْكُتُبُ تَجَارِبُ الْأَفِي الْعُلَمَاءِ عَلَى مَرِّ السَّنِينَ؛ کتاب‌های تجربی، از هزاران دانشمند در گذر سال‌ها به وجود آمده است.

پاسخ گزینه ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «يَرْخُضُ: ارزان می‌شود» فعل است و نباید به صورت اسم (زیاد شدن) ترجمه شود. «إِلَّا» به معنای «به‌جز» و «غَلَا» به معنای «گران شد» است نه «گران تر شد».
- ۲) «عِنْدَمَا: هنگامی که»، «يُرِيدُ: می‌خواهد»، «عُشٌّ: لانه» مفرد است.
- ۴) «تَجَارِبُ: تجربه‌ها» چون صفت «الْكَتُبُ» نیست، پس نباید به صورت «کتاب‌های تجربی» بیاید. عبارت «به وجود آمده است» در ترجمه هیچ معادلی در ترجمه عربی ندارد.

تست عَنِ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾: التَّوْبَةُ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ
- ۲) ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾: حَقِيقَةُ الْآخِرَةِ
- ۳) ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾: عَضِيَانُ إِبْلِيسَ
- ۴) ﴿لَا يَنَاسُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾: إِصَالَةُ الرُّوحِ

پاسخ گزینه ۳ ترجمه و مفهوم گزینه‌ها:

- ۱) «همه چیز نابودشدنی است مگر ذات خداوند»: بقای خداوند و فنا و نابودی همه مخلوقات!
- ۲) «زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی است»: بی‌ارزشی و پست بودن دنیا؛ چون در این قسمت اشاره‌ای به آخرت نشده است، نمی‌توانیم حقیقت بودن آخرت را نتیجه بگیریم.
- ۳) «فرشتگان، همگی سجده کردند به‌جز شیطان»: نافرمانی شیطان
- ۴) «از رحمت خداوند ناامید نمی‌شوند مگر گروه کافران»: حرمت ناامیدی از خداوند، بیان یک ویژگی کفار که ناامیدی از رحمت الهی است.

بخش دوم: قواعد

اسلوب استثناء

یکی از پرکاربردترین جمله‌ها در زبان فارسی، جمله‌هایی که توشون از واژه‌های «به‌جز، به غیر از و ...» استفاده می‌کنیم؛ مثلاً «همه دانش‌آموزان به مدرسه آمدند به‌جز علی».

این‌گونه جمله‌ها رو توی زبان عربی «اسلوب استثناء» می‌گن؛ «اسلوب» یعنی «ساختار»، پس از اسم «اسلوب» نترسین! یعنی توی این جمله‌ها ما داریم با کلمه «به‌جز، به غیر از، ...» کسی یا چیزی رو از دیگران استثناء و جدا می‌کنیم. این کار رو توی زبان عربی حرف «إلا» انجام می‌ده!

مثال جاء الطالب إلى المدرسة إلا علياً. دانش‌آموزان به مدرسه آمدند به‌جز علی! (علی آتشکش دم‌داره!)

نکته نام «إلا» توی زبان عربی «حرف استثناء» است که به اون «ادات استثناء» هم می‌گن!

توی جملات استثناء، سه کلمه مهم داریم که شناسایی اون‌ها برامون حیاتیه! اول ادات استثناء یا همون «إلا»، دوم کلمه‌ای که بلافاصله پس از «إلا» میاد که بهش می‌گیم «مُستثنی» و در حقیقت همون اسمیه که داره از دیگران استثناء و جدا می‌شه! توی مثال قبل، اسم «علیاً» نقش مستثنی داره! سوم هم کلمه‌ای که قبل از «إلا» میاد (البته گاهی بلافاصله و گاهی با فاصله) و در حقیقت همون اسم کلیه که مستثنی رو ازش جدا کردیم و بهش می‌گیم «مُستثنی منه». در مثال بالا مستثنی منه، اسم «الطلاب» هست؛ چرا که در حقیقت «علی» از «الطلاب» جدا شده!

نکته «إلا» رو با «ألا» اشتباه نگیرین! یادتون باشه «ألا» ترکیب «أَنْ + لا» هست که همیشه قبل از فعل مضارع میاد و معنانش رو مضارع التزامی منفی می‌کنه. همین‌طور ممکنه «إلا» ترکیب «إِنْ + لا» باشه؛ یعنی حرف شرط «إِنْ» اگر قبل از فعل مضارع منفی بیاد! به‌طور کلی این‌ها که اگر پس از «إلا» فعل بیاد عمراً حرف استثناء نیست.

مثال ألا يذهب: که نرود إلا تقرأ: اگر نخوانی

نکته در مورد اعراب (علامت آخر) مستثنی و مستثنی منه باید چند مورد رو در نظر بگیریم:

علامت مستثنی

- اگر مستثنی منه رو در جمله دیدین، شک نکنین مستثنی باید منصوب باشه؛ یعنی یا علامت فتحه (ـَ) بگیره یا اگر مثنی است «يُن» بگیره و اگر جمع مذکره، «يُن» بگیره و اگر جمع مؤنثه «ات» یا «ات» بگیره.

مثال

ذَهَبَ الْمُعَلِّمُونَ إِلَّا سَعِيداً. ذَهَبَ الرِّجَالُ إِلَّا الْمُعَلِّمِينَ. ذَهَبَتِ النِّسَاءُ إِلَّا التَّلَمِيذَاتِ.

- اگر مستثنی منه رو در جمله زیارت نکردین، ممکنه مستثنی دارای علامت منصوب (ـَ)، يُن، يَنْ، يَنْ، يَنْ باشد یا مرفوع (ـُ) ، وَن، اِنْ که تشخیص این علامت، خارج از قواعد کنکور شماست!

مثال ما جاء إلا مُحَمَّدٌ - ما رأيت إلا علياً.

مستثنی مرفوع مستثنی منصوب

پس نتیجه می‌گیریم که اگر علامت مستثنی، مرفوع باشد صددرصد مستثنی منه توی جمله نداریم.

دقت کنید که یک نمونه تست داریم با عنوان «عَيْنُ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفَةٌ» یا «عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ»؛ توی این تست‌ها در حقیقت به دنبال گزینه‌ای می‌گردیم که مستثنی منه رو قبل از «إلا» نمی‌بینیم. در این صورت، راه نخست و بهترین کار، ترجمه کردن و بررسی جمله قبل از «إلا» است که آیا اسم کلی داریم یا نه!

مثال ما أَكَلْتُ إِلَّا التُّفَّاحَ: نخوردم مگر سیب را.

در این مثال، «التُّفَّاحَ: سیب» مستثنی است، اما اصلاً معلوم نیست که این مستثنی از کدام گروه کلی جدا شده؟! میوه‌ها، خوراکی‌ها، ...؟! راه دوم، به این صورته که اگر اسم بعد از «إلا» مرفوع (ـُ)، اِنْ، وَن باشد، صددرصد مستثنی منه از جمله حذف شده!

مثال ما ذَهَبَ إِلَّا عَلِيٌّ: نرفت مگر علی.

در این مثال، «عَلِيٌّ» به وسیله تنوین رفع (ـُ)، مرفوع شده، پس مستثنی منه در جمله نداریم!

البته یه راه دیگه هم داریم که یه کم جرفه‌ایه! اون هم این‌که جمله قبل از «إلا» رو بررسی می‌کنیم؛ اگر یک نقش (محل اعرابی) اصلی مثل فاعل، مفعول، نایب فاعل و ... رو کم داشتیم صددرصد مستثنی منه از جمله حذف نشده! در مثال بالا، پس از فعل ماضی «ذَهَبَ» فاعل نیومده، «عَلِيٌّ» فاعل نیست ها!! (چرا؟! چون هر اسم در جمله فقط یک نقش می‌گیره! طبیعتاً «عَلِيٌّ» هم پس از حرف «إلا» اومده و نقش (محل اعرابی) مستثنی داره، پس دیگه نمی‌تونه فاعل هم باشه! در این جمله فاعل نداریم پس مستثنی منه، محذوفه!

نکته اگر جمله دارای «إلا» منفی نباشد (یعنی ما، لا، لَيْسَ، لَمْ، لَنْ و ... نداشته باشه یا سوالی نباشه) یعنی ابتدای جمله هَلْ، أَمْ، مَنْ (چه کسی)، مَا (چه چیزی) و ... نداشته باشه) قطعاً مستثنی منه توی جمله داریم؛ چرا که شرط عدم وجود مستثنی منه در جمله اینه که حتماً منفی یا سوالی باشه!

تست عَيْن ما ليس فيه أسلوب الإستثناء:

- (۱) يُغْفِرُ اللهُ الذَّنُوبَ جَمِيعاً إِلَّا الشُّرْكَ.
 (۲) عَلَيْكُمْ إِلَّا تَتَوَكَّلُوا عَلَى الشَّيْطَانِ أَبَداً.
 (۳) ﴿لَا يَنبَأُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾
 (۴) كُلٌّ وَعَاءٌ يَضِيقُ بِمَا جَعَلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ.
- پاسخ** گزینه ۲ در ساختار (اسلوب) استثناء، پس از «إِلَّا» فعل نمی آید بلکه عمدتاً اسم می آید. در گزینه (۲)، «إِلَّا تَتَوَكَّلُوا» این که توکل نکنید» در حقیقت «إِلَّا» همان «أَنْ + لا» است نه «إِلَّا».

تست عَيْنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفاً:

- (۱) ﴿لَا يَلْعَلُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللهُ﴾
 (۲) ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ﴾
 (۳) وَصَلَ التَّلَامِيذُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ إِلَّا سَعِيداً.
 (۴) لَا تَخَفْ أَحَداً أَتَيْهَا الْأَخُ إِلَّا اللهُ.
- پاسخ** گزینه ۲ بهترین راه برای تشخیص مستثنی منه، ترجمه کردن و پیدا کردن گروه کلی که همان مستثنی منه است، قبل از آن می باشد.

ترجمه گزینه ها:

- ۱) کسی در آسمان ها و زمین، غیب را نمی داند مگر خداوند.
 مستثنی منه
 ۲) «و زندگی دنیا نیست مگر بازیچه و سرگرمی»؛ «چه چیزی نیست؟» مستثنی منه نداریم.
 ۳) دانش آموزان به مدرسه رسیدند به جز سعید.
 مستثنی منه
 ۴) از کسی ترس ای برادرم مگر از خداوند.
 مستثنی منه

نکته خبلی ۴۴ گاهی وقتا دیدن می خوایم یک صفت رو فقط برای یک نفر یا یک چیز به کار ببریم و تأکید کنیم که بقیه، اون صفت رو ندارن؟ مثلاً

بگیم «فقط علی، داناست»، «تنها فاطمه، بازی کرد».
 این نوع جملات رو به اسم ساختار «حصر» می شناسیم.
 برای بیان این مفهوم دو راه داریم:

۱- آوردن «إِنَّمَا» در جمله:

مثال إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ و لَأَب: مردم، تنها از یک مادر و پدر هستند.
 ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللهُ وَرَسُولُهُ﴾: سرپرست شما تنها خدا و پیامبر است.

۲- آمدن «إِلَّا» در جمله منفی که مستثنی منه هم نداره! یعنی ابتدای جمله یکی از عوامل منفی کننده «ما، لا، ليس، لَمْ، لَنْ و ...» آمده باشد و در وسط جمله «إِلَّا» ببینیم و قبل از آن، مستثنی منه نداشته باشیم.

مثال لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ: معبود، فقط الله است.

لَيْسَ لَنَا إِلَّا عَمَلُنَا: تنها کار ما، برای خودمان است.

تست عَيْن ما ليس فيه أسلوب الحظر:

- (۱) ﴿لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾
 (۲) لَنْ يَتَذَوَّقَ حَلْوُ الْحَيَاةِ إِلَّا مَنْ صَبَرَ.
 (۳) لَا يَسْتَقْبِلُ الْأَعْيُنَ أَسْرَتَهُمْ إِلَّا وَاحِداً مِنْهُمْ.
 (۴) مَا رَأَيْتُ فِي الْمُتَحَفِّ إِلَّا آثارَ جَمِيلَةٍ.
- پاسخ** گزینه ۳ اسلوب (ساختار) حصر در جملاتی وجود دارد که اولاً با یک فعل یا حرف منفی آغاز می شوند، ثانیاً در وسط جمله «إِلَّا» را ببینیم و ثالثاً مستثنی منه هم وجود نداشته باشد!

در ۳) دو شرط اول برقرار است، اما مستثنی منه «الأعين» به وضوح دیده می شود: «خانواده هایشان از ورزشکاران استقبال نمی کنند مگر یکی از آن ها».

بررسی سایر گزینه ها:

- ۱) «ما» مستثنی است و قبل از «إِلَّا» مستثنی منه نداریم.
 ۲) «مَنْ» مستثنی است و قبل از «إِلَّا» مستثنی منه نداریم.
 ۴) «آثار» مستثنی است و قبل از «إِلَّا» مستثنی منه نداریم.

نکته [تشخیص مستثنی منه در جمله]

اگر به دنبال یافتن مستثنی منه توی جمله هستین، باید بدونین حتماً قبل از آن بیاد ولی ممکنه به سه صورت خودش رو نشون بده! یه حالت این که مثل آدم!! یه کلمه مستقل اومده باشه که تابلوئه مستثنی از اون اسم جدا شده؛ مثل: «التَّلَامِيذُ ذَهَبُوا إِلَى النَّبِيِّتِ إِلَّا مُحَمَّدًا». حالت دوم اینه که اسم مستقلی وجود نداره بلکه یه ضمیر جمع می بینیم که مستثنی از اون جدا شده؛ مثل: «خَرَجُوا مِنَ الْمَدْرَسَةِ إِلَّا حَمِيدًا». اما حالت سوم که خیلی هم

مهمه اینه که نه اسم مستثنی قبل از «إلا» می‌بینیم نه ضمیر جمعی! یعنی هیچ کلمه‌ای نداریم که به عنوان مستثنی‌منه بهش گیر بدیم؛ در این صورت بهش می‌گیریم «مستثنی‌منه ضمیر مستتر (پنهان)» مثل «ما ذَهَبَ إِلَّا مُحَمَّدٌ» در این جمله مستثنی‌منه ضمیر مستتر «هُوَ» است؛ چرا که این ضمیر متناسب با فعل «ما ذَهَبَ» است.

نکته مُسْتَثْنَى در زبان عربی یک نقش (محل اعرابی) اصلی و مهمه، اما مستثنی‌منه یک نقش (محل اعرابی) فرعیه. یعنی چی؟ یعنی کلمه‌ای که مستثنی‌منه حساب می‌شه حتماً به نقش اصلی داره؛ مثل فاعل، مفعول، مبتدا و ...

مثال در جمله «التَّلَامِيذُ ذَهَبُوا إِلَى الْبَيْتِ إِلَّا سَعِيداً» مستثنی اسم «سَعِيدٌ» است و مستثنی‌منه «التَّلَامِيذُ» که نقش اصلی «التَّلَامِيذُ» مبتدا است. هم‌چنین در جمله «ما زَأَيْتُ أَحَدًا إِلَّا فاطِمَةَ»، مستثنی اسم «فاطمَةَ» و مستثنی‌منه «أَحَدًا» است که نقش اصلی آن مفعول است.

نکته معمولاً اگر قبل از «إلا»، یکی از اسامی «أحد، كُلٌّ» یا اسم جمع بیاید مستثنی‌منه است.

تست عَيْنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ جَمْعُ التَّكْسِيرِ:

(۱) ما طَالَعَ التَّلَامِيذُ فِي الصَّفِّ إِلَّا اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ!

(۳) لَمْ يَكْتُبِ التَّمَارِينَ كُلَّهَا إِلَّا تَلْمِيذًا وَاحِدًا!

(۲) إِشْتَرَيْتَ بَضَائِعَ مِنَ السُّوقِ إِلَّا قَمِيصًا!

(۴) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾

پاسخ **کریه ۲** ترجمه: «کالاها را از بازار خریدم به‌جز پیراهن». «بضائع» جمع مکسر «بَضْعَةٌ: کالا» است. مستثنی‌منه

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «دانش‌آموزان در کلاس مطالعه نکردند مگر زبان عربی را.» در این جمله مستثنی‌منه نداریم. (چه چیزی را مطالعه کردند؟ درس؟ کتاب؟ ...)
- ۳ «تمامی تمرینات را نوشت مگر یک دانش‌آموز.» در این جمله هم مستثنی‌منه نداریم. (چه کسی نوشت؟ دانش‌آموزان؟ پسر؟ دختر؟ ...)
- ۴ «هر چیزی نابودشدنی است به‌جز ذات او.» مستثنی‌منه در این جمله «کُلُّ شَيْءٍ» است که جمع مکسر نمی‌باشد.

التَّحْلِيلُ الضَّرْفِيُّ وَ الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ

یکی از تست‌های بسیار مهم در کنکور که البته در امتحان‌های تشریحی هم مورد سؤال قرار می‌گیره، محث «تجزیه و ترکیب» یا همون «التَّحْلِيلُ الضَّرْفِيُّ وَ الْمَحَلُّ الإِعْرَابِيُّ» هست! این دو محث در حقیقت، ترکیبی از کُلِّ قواعد عربی از صفر تا صد که اتفاقاً خیلی هم سخت نیست! به ترتیب باهاشون آشنا شیم! قبل از بررسی این دو نوع ویژگی بد نیست اون‌ها رو تو یه مثال ساده بررسی کنیم. فرض کنین اسم شما «لاله» است. شما در حقیقت دو بیری ویژگی دارین. یکی ویژگی‌هایی که همیشه نابته و شما هر جا که باشین و کنار هر کس نشستین باشین تغییر نمی‌کنه؛ مثل جنسیت، سن، وزن، قد، رنگ مو، رنگ چشم و ...! یکی هم ویژگی‌هایی که بستگی داره کنار چه کسی هستین و متناسب با اون فرد بهتون نسبت داده می‌شه؛ مثلاً اگر کنار پدر یا مادرتون باشین «فرزند» هستین، کنار برادر یا خواهرتون باشین خواهرش هستین، کنار دخترعمه‌این، کنار دخترخاله‌تون، دخترخاله‌این، کنار دختردایی پسرعمه‌تون، خواهرین (!! و ... در زبان عربی کلمات همین دو نوع ویژگی رو دارن که به دسته اول یعنی ویژگی‌های ثابت می‌گن «التَّحْلِيلُ الضَّرْفِيُّ» یا «تجزیه» و به دسته دوم یعنی ویژگی‌های متغیر و در حقیقت متناسب با کلماتی که توی جمله در کنارشون هستن می‌گیریم «الإعراب» یا «المحل الإعرابی» یا «ترکیب»!

۱- التَّحْلِيلُ الضَّرْفِيُّ (تجزیه): تجزیه کلمه یعنی بررسی کلمه، خارج از جمله؛ به عبارت دیگر وقتی می‌خوایم به کلمه رو تجزیه کنیم به نقشش توی جمله و کلمات قبل و بعدش و ... کاری نداریم؛ یعنی انگار نه انگار که اون کلمه توی چه جمله‌ای اومده. می‌اریمش بیرون و ویژگی‌هاش رو می‌نویسیم! اگر بخوایم برای کلمه‌ای، التَّحْلِيلُ الضَّرْفِيُّ بگیریم یعنی این‌که اولاً ببینیم اون کلمه اسم یا فعله یا حرف. بعدش نوع اون کلمه رو مطابق آموخته‌هامون بگیریم. در جدول زیر همه انواع کلمه رو می‌بینین، حالا برای اون کلمه باید انتخاب کنین که کدوم ویژگی‌ها رو داره؟

نوع	ویژگی‌ها
اسم	۱) مفرد یا مثنی یا جمع (نوع جمع) ۲) مذکر یا مؤنث ۳) اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل، اسم مبالغه، اسم مکان یا غیر آن‌ها ۴) معرفه (نوع معرفه) یا نکره
فعل	۱) ماضی یا مضارع و انواعش ۲) صیغه فعل ۳) ثلاثی مجرد یا مزید (نوع باب) ۴) لازم یا متعدی ۵) معلوم یا مجهول
حرف	۱) نوع حرف ۲) عمل حرف روی کلمه بعدی

مثال أَعْمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغِلُونَ فِي الْمَصْنَعِ.

الأعمال: اسم، جمعُ تَكْسِيرٍ و مُفْرَدُهُ «العامل»، مُذَكَّرٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، اسْمٌ فَاعِلٌ

المُجْتَهِدُونَ: اسم، جمعٌ سَالِمٌ لِلْمُذَكَّرِ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، اسْمٌ فَاعِلٌ مِنْ «يَجْتَهِدُ»

يَشْتَغِلُونَ: فعلٌ مضارعٌ، لِلغَائِبِينَ (سوم شخص جمع مذکر)، مزید ثلاثي من باب إفعال، لازم، معلوم

المصنع: اسم، مفرد، مذکر، اسم مکان، مُعْرَفٌ بِأَلٍ

۲- **المحلّ الإعرابيّ (ترکیب):** حالا اگه بخوایم یک کلمه رو در کنار سایر کلمات ببینیم و نقش اون کلمه در کنار سایر کلمات رو بررسی کنیم، می‌شه ترکیب یا نقش یا محلّ اعرابی.

ممکنه یک کلمه در یک جمله نقش فاعل داشته باشه، اما در یک جمله دیگه نقش مفعول یا مجرور به حرف جرّ و ...؛ پس نکته مهم این جاست که التّحلیل الصّرفیّ (تجزیه) برای یک کلمه همیشه همیشه ثابت، اما المحلّ الإعرابیّ (ترکیب، نقش) برای یک کلمه ممکنه از جمله‌ای به جمله دیگه تغییر کنه! مثلاً «علیّ» همیشه «مفرد، مذکر، معرفه به علم» هست، اما در جمله «جاء علیّ من المَدْرَسَة» فاعل جمله محسوب می‌شه (علی از مدرسه آمد) ولی در جمله «رأیت علیّاً فی المَدْرَسَة» مفعول به حساب میاد (علی را در مدرسه دیدم).

مهم‌ترین نقش‌ها یا همون محلّ‌های اعرابی که از سال هفتم تا دوازدهم خونیدیم و تا آخر این کتاب خواهیم خوند رو در جدول زیر می‌تونین مشاهده کنین:

حالت محلّ اعرابی	محل‌های اعرابی
مرفوع (سُ، ان، ون)	۱ فاعل ۲ نایب فاعل (پس از فعل مجهول) ۳ مبتدا ۴ خبر
منصوب (سَ، یُن، یُن، اِی)	۱ مفعول ۲ مفعول مطلق ۳ حال ۴ مستثنی
مجرور (بِ، یُن، یُن، یُن)	۱ مضاف‌الیه ۲ مجرور به حرف جرّ
تابع اسم قبل	۱ صفت (نَعْت)

نکته نقش‌های «مُضاف، موصوف (مُنعوت)، صاحب الحال (ذو الحال، مرجع حال) و مستثنی‌منه» محلّ اعرابی اصلی نیستند؛ یعنی حتماً یکی از

محل‌های اعرابی اصلی که در جدول بالا می‌بینیم رو می‌گیرن.

مثال **الْعَمَالُ الْمُجْتَهِدُونَ يَشْتَغَلُونَ فِي الْمَضْنَعِ.**

مبتدا و مرفوع هفّة (نعت) و مرفوع فیر، فعل و فاعله و مرفوع برف برف برف ضمیر «او» البارز

تست عَيِّن الصّحیح عن الإعراب و التّحلیل الصّرفی:

«الْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ فَتَيَدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.»

- الْعِلْمُ: اسم، معرّف بأل، جمع تكسیر / مبتدا و مرفوع
- الْكِتَابَةُ: اسم، اسم المبالغة، مؤنث / خبر و مرفوع
- قَيَدُوا: فعل ماضٍ، مبنی للمعلوم، متعدّد، مزيد ثلاثي / فعل و فاعله «الواو»
- قَيْدٌ: مفرد، نكرة، مصدر / خبر و مرفوع

پاسخ **کریه ۴** الْعِلْمُ: اسم، مفرد، مذکر، معرّف بأل، مصدر / مبتدا و مرفوع

الْكِتَابَةُ: اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بأل، مصدر / مبتدا و مرفوع

قَيْدٌ: اسم، مفرد، مذکر، نكرة، مصدر / خبر و مرفوع

قَيَدُوا: فعل أمر، للمخاطبتين (دوم شخص جمع مذکر)، مبنی للمعلوم، متعدّد، مزيد ثلاثي من باب «تَفْعِيل» / فعل و فاعله ضمیر «واو» البارز

تست عَيِّن الخَطَأَ في الإعراب و التّحلیل الصّرفی:

- إِسْتِطَاعَ الْمُغُولِ أَنْ يَهْجَمُوا عَلَيَّهَا: فعل ماضٍ، مزيد ثلاثي من باب استفعال، مبنی للمعلوم
- جَزَامَ الْأَمَانِ شَرِيحًا يَسْتَعْمَلُ فِي الطَّائِرَاتِ وَ السِّيَارَاتِ: فعل مضارع، مبنی للمجهول / صفة
- «وَ لَا تَهْنُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ»: اسم تفضيل، جمع السالم للمذکر / حال
- «وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»: اسم فاعل، المفرد، المذکر / فاعل

پاسخ **کریه ۳** «الْأَعْلَوْنَ» در این جمله، نقش (محلّ اعرابی) خبر برای مبتدای «أَنْتُمْ» دارد. کلّ جمله «وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ» نقش حال جمله دارد.

نکته در تست‌ها برخی از ویژگی‌های اسم‌ها یا فعل‌ها را با کمی تغییر می‌آورند. مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

- فَعْلٌ ماضٍ: فعل ماضی
- جَمْعُ التّكْسِيرِ: جمع مكسر
- جَمْعُ السّالِمِ لِلْمُذَكَّرِ: جمع مذکر سالم
- مُبْتَدَأٌ: مبتدا
- مَبْنِيٌّ لِلْمَجْهُولِ: مبنی للمجهول
- مُعْرَفٌ بِالْعِلْمِيَّةِ: معرفه به علم
- جَمْعُ السّالِمِ لِلْمُؤنَّثِ: جمع مؤنث سالم
- مَبْنِيٌّ لِلْمَعْلُومِ: مبنی للمعلوم
- مُعْرَفٌ بِأَلٍ: معرفه به «أل»
- نَعْتٌ: صفة

برای تمرین بیابن کلمات چند جمله زیر رو تجزیه (التحليل الصرفي) یا ترکیب (المحل الإعرابي) کنیم:

(١) تَجَحَّتْ الطَّالِبَاتُ فِي الِامْتِحَانِ.
المحل الإعرابي: فعل فاعل مفعول مفعول به

التحليل الصرفي:

- تَجَحَّتْ: فَعْلٌ مَاضٍ، لِلغَائِبَةِ (سوم شخص مفرد مؤنث)، مجزء ثلاثي، لازم، معلوم
- الطَّالِبَاتُ: اسم، جمع سالم للمؤنث، معرّف بـ أَل، اسم فاعل

(٢) يَبْنِي بِزْنَاكِلْ عُشَّ بِ فَوْقِ جِبَالِ مُرْتَفَعَةٍ.
المحل الإعرابي: فعل فاعل مفعول مضاف إليه فعل مفعول مضاف إليه صفة (نعت)

التحليل الصرفي:

- يَبْنِي: فعل مضارع، للغائب (سوم شخص مفرد مذكر)، مجزء ثلاثي، متعدّد، معلوم
- عُشَّ: اسم، مفرد، مذكر

- جِبَالِ: اسم، جمع تكسير، مذكر، نكرة

- مُرْتَفَعَةٍ: اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل (من مصدر إرتفاع)، نكرة

(٣) يَنْتَظِرُ الْوَالِدَانَ أَسْفَلَ الْجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلَانِ فِرَاحَ بِهِمَا.
المحل الإعرابي: فعل فاعل مضاف إليه فعل و فاعل مفعول مضاف إليه ضمير (البارز)

التحليل الصرفي:

- يَنْتَظِرُ: فَعْلٌ مُضَارِعٌ، لِلغَائِبِ (سوم شخص مفرد مذكر)، مزيد ثلاثي من باب إفتعال، لازم، معلوم

- الْوَالِدَانَ: اسم، مثنى، مذكر، اسم الفاعل، معرّف بـ أَل

- الْجَبَلِ: اسم، مفرد، مذكر، معرّف بـ أَل

- يَسْتَقْبِلَانِ: فَعْلٌ مُضَارِعٌ، لِلغَائِبَيْنِ (سوم شخص مثنى مذكر)، مزيد ثلاثي من باب إستفعال، متعدّد، معلوم

- فِرَاحَ: اسم، جمع تكسير، مذكر

(٤) سَقُوطُ الفِرَاحِ مَشْهَدٌ مُرْعَبٌ.
المحل الإعرابي: مبتدأ مضاف إليه حبر صفة (نعت)

التحليل الصرفي:

- سَقُوطُ: اسم، مفرد، مذكر

- الفِرَاحِ: اسم، جمع تكسير و مفرد «فَرُوحٌ»، مذكر، معرّف بـ أَل

- مَشْهَدٌ: اسم، مفرد، مذكر، اسم مكان، نكرة

- مُرْعَبٌ: اسم، مفرد، مذكر، اسم فاعل (من مصدر «إزْعاب»)، نكرة

(٥) لِأَنَّ قِسْمَ مِنْ حَيَاتِ بِهَا الْقَاسِيَةِ.
المحل الإعرابي: مفعول به مفعول به مضاف إليه صفة (نعت)

التحليل الصرفي:

- حَيَاتِ: اسم، مفرد، مؤنث

- بِهَا: اسم، ضمير متصل، للغائبة (سوم شخص مفرد مؤنث)

- الْقَاسِيَةِ: اسم، مفرد، مؤنث، اسم فاعل، معرّف بـ أَل

(٦) الْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ فَقَيَّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ.
المحل الإعرابي: مبتدأ حبر مبتدأ حبر فعل و فاعله ضمير مفعول مفعول به مفعول به مفعول به

التحليل الصرفي:

- الْعِلْمُ: اسم، مفرد، مذكر، معرّف بـ أَل

- صَيْدٌ: اسم، مفرد، مذكر، نكرة

- الْكِتَابَةُ: اسم، مفرد، مؤنث، معرّف بـ أَل

- قَيْدٌ: اسم، مفرد، مذكر، نكرة

- فَقَيَّدُوا: فَعْلٌ أَمْرٌ، لِلْمُخَاطَبَيْنِ (دوم شخص جمع مذكر)، مزيد ثلاثي من باب تَفْعِيلِ، متعدّد، معلوم

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمَ مَا بَلِي، ثُمَّ عَيَّنَ الْمُسْتَثْنَى وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ. آن چه می آید را ترجمه کن سپس مستثنی و مستثنی منه را مشخص کن.

(صفحه ۳۵ کتاب درسی)

ترجمه این عبارات در بخش «ترجمه و مفهوم» آمده است الان فقط پاسخ قواعدی داریم!!

۱- ﴿... كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ (القصص: ۸۸)
 مستثنی منه مستثنی

کُلُّ: مبتدا - شَيْءٍ: مضاف الیه

۲- ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (صافات: ۷۲ و ۷۴)
 مستثنی منه - فاعل مستثنی

۳- كَلَّمْنَا عَيْنِينَ بِأَكْبَرَةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثًا أَعْيُنَ عَيْنِ سَهْرَتٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَيْنَ عُصَّتٍ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَ عَيْنَ فَاصَّتٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ. (رسول الله ﷺ)
 مستثنی منه مستثنی
 کُلُّ: مبتدا - عَيْنِينَ: مضاف الیه

۴- كَلَّمْنَا عَوَاءً بِمَاضِيٍّ بِمَا جَعَلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَسَخَّرُ بِهِ. (الإمام علي عليه السلام)
 مستثنی منه مستثنی

کُلُّ: مبتدا - وعاء: مضاف الیه

۵- كَلَّمْنَا شَيْءًا يَزُحُضُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا. (مثل عربی)
 مستثنی منه مستثنی

کُلُّ: مبتدا - شَيْءٍ: مضاف الیه

۶- يَغْفِرُ اللَّهُ الذَّنْبَ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ.
 مستثنی منه - مفعول مستثنی

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (خودت را بیازمای)

تَرْجِمَ الْعِبْرَاتِ النَّالِيَةَ ثُمَّ مَيَّزَ أَسْلُوبَ الْحَضَرِ مِنَ أَسْلُوبِ الْإِسْتِثْنَاءِ. عبارات زیر را ترجمه کن سپس اسلوب حصر را از اسلوب استثناء تشخیص بده.

(صفحه ۳۷ کتاب درسی)

ترجمه این عبارات نیز در بخش «ترجمه و مفهوم» آمده است پس بشتابید به سوی پاسخ قواعدی!!

۱- ﴿وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ...﴾ (الأنعام: ۳۲)
 حرف نفی مستثنی

پاسخ این عبارت، اسلوب حصر است؛ چرا که ابتدای آن حرف منفی کننده «ما» آمده است و در وسط عبارت نیز حرف استثنای «إلا» آمده است. چون اسم پس از «إلا» مرفوع است (تـ گرفته)، پس مستثنی منه آن محذوف است.

۲- ﴿... لَا يَنبَأُ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾ (يوسف: ۸۷)
 حرف نفی مستثنی

پاسخ این عبارت نیز اسلوب حصر است، چون با «لا» شروع شده و در وسط جمله حرف استثنای «إلا» آمده است. اسم پس از آن هم مرفوع است (تـ گرفته)، پس مستثنی منه جمله حذف شده است.

۳- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ (الغضر: ۲ و ۳)
 مستثنی منه مستثنی

پاسخ این عبارت اسلوب استثناء است، چون ابتدای آن منفی نیست! و دیگر هیچ! ضمناً مستثنی منه «الإنسان»، هم در جمله وجود دارد!

۴- مَا طَالَعَتْ لَيْلَةَ الْإِمْتِحَانِ كِتَابًا إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ.
 مستثنی منه مستثنی

پاسخ ابتدای جمله حرف نفی «ما» آمده است اما اسلوب جمله استثناء است نه حصر؛ چون مستثنی منه «کتاباً» به شدت رخ می نماید.

۵- اِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنَانَسَ.
 مستثنی منه مستثنی

پاسخ قطعاً اسلوب جمله، استثناء است، چون هم جمله، منفی نیست و هم دارای مستثنی منه است!

۶- قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ.
 مستثنی منه مستثنی

پاسخ این جا هم اسلوب استثناء داریم، چون جمله منفی است و مستثنی منه هم دارد!

پاسخ به تمارین منتخب

تمرین های اول (الأول) تا سوم (الثالث) و هم چنین تمرین پنجم (الخامس) ربطی به موضوع قواعد نداشتن. به همین دلیل این جا نیارودیمشون و فقط توی قسمت ترجمه جمله و تعریف واژگان اومده!

التمرین الرابع: تمرین چهارم را هم در آموزش بخش قواعد پاسخ دادیم.

التمرین السادس: للترجمة. برای ترجمه

اسم این تمرین ترجمه است ولی در حقیقت برای قواعد؛ یعنی تا قواعد رو بلد نباشیم. نمی تونیم اون رو ترجمه کنیم.

- ۱- عَلِمَ: دانست
أَعْلَمُ مِنْ: داناتر از (اسم تفضیل)
عَلَّمَ: بسیار دانا (اسم مبالغه)
سَيَعْلَمُونَ: خواهند دانست (فعل آینده یا مستقبل)
قَدْ يَعْلَمُونَ: گاهی می دانند (مضارع اخباری)
لَا يَنْتَقِلُ: جابه جا نمی شود (مضارع منفی)
لَنْ يَنْتَقِلَ: جابه جا نخواهد شد (مستقبل منفی)
لَا يُرْسِلُ: نفرست (امر)
لَا تُرْسِلْ: نفرست (نهی)
 - ۲- انْتَقَلَ: جابه جا شد
الْمُنْتَقِلُ: جابه جاشونده (اسم فاعل)
لَنْ يَنْتَقِلَ: جابه جا نخواهد شد (مستقبل منفی)
 - ۳- أَرْسَلَ: فرستاد
الْمُرْسِلُ: فرستنده (اسم فاعل)
أُرْسِلْ: بفرست (امر)
 - ۴- عَبَدَ: پرستید
العابِدُونَ: پرستش کنندگان، بندگان (اسم فاعل)
أَعْبُدُونِي: مرا پرستید (امر)
 - ۵- سَاعَدَ: کمک کرد
المُساعد: کمک کننده (اسم فاعل)
هُمْ سَاعِدُونِي: آن ها مرا کمک کردند (ماضی)
 - ۶- طَبَخَ: پخت
الطَبَاخُ: آشپز (اسم مبالغه)
طَبَخَ: پخته شد (ماضی مجهول)
 - ۷- تَكَلَّمَ: سخن گفت
المتكلم: سخنگو (اسم فاعل)
تَكَلَّمْنَا: سخن گفتیم (ماضی)
- تَنْكَلَّمُ: سخن می گویم (مضارع اخباری)

بخش سوم: جمع بندی واژگان

واژگان جدید و مهم

کلمه	نوع	ترجمه	کلمه	نوع	ترجمه
صَيِدٌ	اسم (مصدر)	شکار کردن	أَمْتَعٌ	اسم تفضیل	لذت بخش تر
قَيِّدٌ	اسم (مصدر)	به بند در آوردن	وَائِقٌ	اسم فاعل	مطمئن
تَصَرَّفٌ	اسم (مصدر)	تغییر دادن	القارئ	اسم فاعل	خواننده
التَّحْدِيدُ	اسم (مصدر)	محدود کردن	يَتَصَمَّحُ	فعل مضارع اخباری	ورق می زند، سریع مطالعه می کند
كِلَاهُمَا	اسم	هر دوی آن ها	يَزِيدُ	فعل مضارع اخباری	زیاد می کند
لَا تُعْنِي	فعل مضارع منفی	بی نیاز نمی کند	جَدِيرٌ	اسم	شایسته
آلاف	اسم	هزاران	العناية	اسم	توجه
أَنْ تَبْلُغَ	فعل مضارع التزامی	که برسد	صَحْفِي	اسم	روزنامه نگار
هناك	اسم	وجود دارد، آن جا	مُفَكِّرٌ	اسم فاعل	اندیشمند
لا أَطْنُ	فعل مضارع منفی	گمان نمی کنم	الحرية	اسم (مصدر)	آزادی
کتاب	اسم	نویسندگان	ظروف	اسم	شرایط

کلمه	نوع	ترجمه	کلمه	نوع	ترجمه
الْقَاسِيَةُ	اسم فاعل	سخت	رَوْح	اسم	رحمت
يُقَالُ	فعل مضارع مجهول	گفته می‌شود	حُسْر	اسم (مصدر)	زیان کردن
أَهَمُّ	اسم تفضیل	مهم‌ترین	أَنَانَس	اسم	آناناس
قَدْ أَصَافَ	فعل ماضی نقلی	افزوده است	مَصَادِر	اسم مکان	منابع
الْمَجَالَاتِ	اسم	زمینه‌ها	شَلَال	اسم	آبشار
التَّائُوِيَّةُ	اسم	دبیرستان	الجَوَز	اسم	گردو، هسته گردو
نَشَأَ	فعل ماضی	پرورش یافت	يَخْفَضُ	فعل مضارع اخباری	تخفیف می‌دهد
مَا اغْتَمَدَ	فعل ماضی منفی	تکیه نکرد	عَلِمَ	فعل ماضی	دانست
هَالِكٌ	اسم فاعل	نابودشونده	إِنْتَقَلَ	فعل ماضی	جابه‌جا شد
بَاكِتَةٌ	اسم فاعل	گریان	أَرْسَلَ	فعل ماضی	فرستاد
سَمِهْرَتْ	فعل ماضی	بیدار ماند	عَبَدَ	فعل ماضی	پرستید
عُضَّتْ	فعل ماضی	چشم بر هم نهاد	سَاعَدَ	فعل ماضی	کمک کرد
مَحَارِمٌ	اسم مکان	حرام‌ها	طَبَخَ	فعل ماضی	پخت
فَاصَتْ	فعل ماضی	لبریز شد	تَكَلَّمَ	فعل ماضی	سخن گفت
الْخَشِيَّةُ	اسم (مصدر)	ترسیدن، پروا	عُشَّ	اسم	لانه
وِعَاءٌ	اسم	ظرف	الْمُقْتَرِسُ	اسم فاعل	شکارچی
يَضِيقُ	فعل مضارع اخباری	تنگ می‌شود	أَنْ تَقْفِرَ	فعل مضارع التزامی	که بپزد
يَتَسَعُ	فعل مضارع اخباری	فراخ می‌شود	وَاحِدًا وَاحِدًا	اصطلاح	یکی یکی
يَرْخُصُ	فعل مضارع اخباری	ارزان می‌شود	تَضَطُّدِمٌ	فعل مضارع اخباری	برخورد می‌کند
عَلَا	فعل ماضی	گران شد	أَسْفَلَ	اسم تفضیل	پایین‌تر / پایین‌ترین
لَهُوٌ	اسم	سرگرمی	مَشْهَدٌ	اسم مکان	صحنه
لَا يَبْتَاسُ	فعل مضارع منفی	ناامید نمی‌شود	مُرْعِبٌ	اسم فاعل	ترسناک

جمع‌های مکسر

ترجمه	مفرد	کلمه (جمع)
نویسنده	کاتب	کُتَّاب
ویژگی	وَصْفٌ	أَوْصَافٌ
شرایط، اوضاع	ظَرْفٌ	ظُرُوفٌ
جهانگرد	سائح	سُيَّاحٌ
اثر	أَثَرٌ	آثَارٌ
چشم	عَيْنٌ	أَعْيُنٌ
حرام	مَحْرَمَةٌ	مَحَارِمٌ

ترجمه	مفرد	کلمه (جمع)
غذا	طَعَامٌ	أَطْعِمَةٌ
کتاب	كِتَابٌ	كُتُبٌ
ویژگی خوب	مَرْيَةٌ	مَرَايَا
تجربه	تَجْرِبَةٌ	تَجَارِبٌ
امت	أُمَّةٌ	أُمَمٌ
هزار	أَلْفٌ	آلَافٌ
نظر، عقیده	رَأْيٌ	آرَاءٌ

ترجمه	مفرد	کلمه (جمع)
بُت	صَنَم	أَصْنَام
برنامه	بِرنامَج	بِرَامِج
کارگر	عَامِل	عُمَال
کوه	جَبَل	جِبَال
جوجه	فَرخ	فِرَاح
صخره	صَخْرَة	صُخُور

ترجمه	مفرد	کلمه (جمع)
گناه	ذَنْب	ذُنُوب
نوع، گونه	نَوْع	أَنْوَاع
منبع	مَصْدَر	مَصَادِر
فیلم	فِلم	أَفلام
رود	نَهْر	أَنْهَار
چارپا	بَهيمَة	بَهَائِم
پرچم، خاص	عَلَم	أَعلام

کلمات مترادف

جِسْم	=	بَدَن (بدن)
مَزَايا	=	مَحاسِن (خوبی‌ها)
يَسْتَطِيعُ	=	يَقْدِرُ (می‌تواند)
أَضْبَحَتْ	=	صَارَتْ (شد)
آراء	=	عَقَائِد (نظریه‌ها)
يَجْتَهِدُ	=	يَسْعَى، يُحَاوِلُ (تلاش می‌کند)
العِناية	=	الإِهْتِمَام (توجه)
أَطْنُ	=	أَحْسَبُ (گمان می‌کنم)
القاسية	=	الصَّعْبَة (سخت)
أَصاف	=	زَادَ (افزود)
تُرْسِلُ	=	تَبْعَتْ (می‌فرستد)
يَسْتَمِرُّ	=	يُواصلُ (ادامه می‌دهد)
هالك	=	الفاني (نابودشونده)
إبليس	=	شَيْطان (شیطان)
حُسْر	=	ضَرَّ (زیان)
حاجة	=	فَقْر (نیاز)
سِغْر	=	قِيَمَة (ارزش)
عُدوان	=	عِداوَة (دشمنی)
يَبني	=	يَضَعُ (می‌سازد)

کلمات متضاد

عِلْم (دانش)	✗	جَهْل (نادانی)
مَزَايا (خوبی‌ها)	✗	مَعايِب (بدی‌ها، عیوب)
قَوِي (نیرومند)	✗	ضَعيف (ناتوان)
تُحِبُّ (دوست داری)	✗	تُكْرَهُ (بدت می‌آید)
تُغني (بی‌نیاز می‌کند)	✗	تُفَقِرُ (نیازمند می‌کند)
فائِدة (سود)	✗	ضَرَّ (ضرر)
أَنْفَع (سودمندتر)	✗	أَضَرَّ (زیان‌بارتر)
مُفيد (سودمند)	✗	مُضِرَّ (زیان‌بخش)
يَزِيدُ (زیاد می‌کند)	✗	يَنْقُصُ (کم می‌کند)
الحياة (زندگی)	✗	الْمَوْت (مرگ)
جمال (زیبایی)	✗	قُبْح (زشتی)
القاسية (سخت)	✗	السَّهولة (آسان)
أَكْثَر (بیشتر)	✗	أَقَل (کم‌تر)
عَدَم (نیودن)	✗	وُجُود (بودن)
حَضَرَ (حاضر شد)	✗	غاب (غایب شد)
يَنْقُصُ (کم می‌شود)	✗	يَكْتَبُرُ (زیاد می‌شود)
هالك (نابودشونده)	✗	الباقی (ماندگار)
باکيَة (گریان)	✗	سَهْرَة (بیدار ماند)
عَصَتْ عَيْنُه (چشم بر هم نهاد)	✗	نَظَرَ (دید)
يَضيقُ (تنگ می‌شود)	✗	يَتَسَّعُ (فراخ می‌شود)
يَرخُصُ (ارزان می‌شود)	✗	يَعْلُو (گران می‌شود)
الكافرون (کافران)	✗	المؤمنون (مؤمنان)
حُسْر زيان	✗	نَفَع (سود)
إشْتَرَيْتُ (خریدم)	✗	بِعْتُ (فروختم)
غني (بی‌نیاز)	✗	فقير (نیازمند)
نِهاية (پایان)	✗	بداية (شروع)
اللَّيْل (شب)	✗	النَّهار (روز)
عُدوان (دشمنی)	✗	صداقة، حُلَّة (دوستی)
سُهولة (آسانی)	✗	صُعوبة (سختی)
نَجَحَ (موفق شد)	✗	رَسَبَ (مردود شد)
فَوْق (بالای)	✗	تَحْت (پایین)
أَسْفَل (پایین‌تر / پایین‌ترین)	✗	أَعْلَى (بالا‌تر / بالاترین)

تعاریف اصطلاحات به عربی

اصطلاح	تعریف به عربی
أَغْنَى (بی نیاز گردانید)	جَعَلَهُ غَنِيًّا لَا حَاجَةَ لَهُ. (او را بی نیاز قرار داد که هیچ نیازی ندارد.)
صَحْفِي (روزنامه‌نگار)	شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ فِي الصُّحُفِ. (شخصی که در روزنامه‌ها، مقاله‌هایی را می‌نویسد.)
الثَّانَوِيَّة (دبیرستان)	المَرَحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الإِبْتَدَائِيَّةِ. (مقطع تحصیلی پس از ابتدایی)
المُفَكِّر (اندیشمند)	العَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ. (دانشمندی که افکار عمیق و جدیدی دارد.)
الظُّرُوف (شرایط)	الأَوْضَاعُ وَ الأَحْوَالُ الَّتِي نَسَاهِدُهَا حَوْلَنَا. (اوضاع و شرایطی که پیرامون خود، آن را می‌بینیم.)

واژگان مشابه

الثَّلَاث (سوم، سومین) - الثَّلَاث (سه) - الثُّلُث (یک‌سوم) - الثَّلَاثَاء (سه‌شنبه) - ثَلَاثِينَ (سی)	رُبَّ (چه بسا) - رُبَّ (یک‌چهارم) - رَبَّ (پروردگار) - رَبِّي (پرورش داد)
عِلْم (دانش) - عِلْم (پرچم، اسم خاص) - أَلَم (درد)	يَزِيد (زیاد می‌کند) - يُرِيد (می‌خواهد)
صَيْد (شکار) - سَيْد (آقا)	الْحَرِيَّة (آزادگی) - الحَرَّ (آزاده) - حَزَّ (کشیدن)
قَيَّدُوا (به بند آورید) - قَيَّدُوا (به بند آوردند)	صُخِّف (روزنامه‌ها) - صَحْفِي (روزنامه‌نگار)
الکِتَابَة (نوشتن) - الكِتَاب (نویسندگان) - الكَاتِب (نویسنده) - الكُتُب (کتاب‌ها) - عَن (از، درباره) - أُنَّ (که، این که)	سُغِر (قیمت، ارزش) - سُغِر (شعر)
يَسْتَطِيع (می‌تواند) - يُطِيع (اطاعت می‌کند)	صَيِّف (تابستان) - سَيِّف (شمشیر)
التَّحْدِيد (محدود کردن) - التَّهْدِيد (تهدید کردن) - التَّحْذِير (ترساندن)	فَاض (لبریز شد) - فَازَ (پیروز شد، رستگار شد)
إِذَا (هرگاه، اگر) - إِذْ (در این هنگام)	ذُنُوب (گناهان) - أذُنَاب (دُم‌ها) - ذُنَاب (گرگ‌ها)
الأُمَّم (امت‌ها) - إِمَام (پیشوا) - أَمَام (روبه‌رو) - أُم (مادر) - مَرَّ (گذر، گذشتن) - مَرَّ (تلخی)	طَاقَة (توان) - بِطَاقَة (بلیط، کارت)
سِنين (سال‌ها) - أَسْنَان (دندان‌ها)	عِلِم (دانست) - تَعَلَّمَ (یاد گرفت) - عِلَّمَ (یاد داد)
تَبَلَّغ (می‌رسد) - تَبَلَّغ (می‌بلعد، می‌خورد)	سَعَدَ (خوشبخت شد) - سَاعَدَ (کمک کرد)
أَلْف (هزار) - أَلِف (حرف الف) - أَلَّف (تألیف کرد، با هم مهربان نمود)	عُش (لانه) - عُشَب (گیاه)

تست عَيْن ما فيه جمع التفسير أكثر:

- ١) قرأت آلاف الكتب ولكن لا نفع فيه إلا بالفهم!
- ٢) عاش الدكتور محمود حسابي في ظروف قاسية ولكن هو من مجتهدين في العلم!
- ٣) رأيت أفلام في التلفاز عن البهائم و برامج عن عبادة الأضنام!
- ٤) من يزتكب المعاصي و الذنوب، عليه أن يستغفرالله في كل الأحوال!

پاسخ گزینه ۳

بررسی گزینه‌ها: به جمع‌های مکتسب هر گزینه دقت کنید:

- ١) آلاف: هزاران (مفرد: ألف)، الكتب: کتاب‌ها (مفرد: الكتاب)
- ٢) ظروف: شرایط (مفرد: ظرف)
- ٣) أفلام: فیلم‌ها (مفرد: فلم)، البهائم: چارپایان (مفرد: البهيمة)، برامج: برنامه‌ها (مفرد: برنامج)، الأضنام: بت‌ها (مفرد: الصنم)
- ٤) المعاصي: گناهان (مفرد: المعصية)، الذنوب: گناهان (مفرد: الذنب)، الأحوال: حال‌ها (مفرد: الحال)

تست عَيْن الخطأ في الترادف أو التضاد:

- ١) الحياة في الظروف القاسية ليس شراً بذاتها: متضاد: الصعبة
- ٢) وما سِعَرَ هذه الألبسة الأنيقة يا سيدي؟ مترادف: ثمن
- ٣) شهزت كل الليل لأني أحب الوحدة فيه: متضاد: نمت
- ٤) أكثروا الخلطة بينكم لأن الغمز قليل و يزول: مترادف: الصداقة

پاسخ گزینه ۱

«القاسية: سخت» ← مترادف: الصعبة، متضاد: السهلة

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ٢) «سعر: قیمت» ← مترادف: القيمة، الثمن
- ٣) «شهز: بیدار ماند» ← متضاد: نام
- ٤) «الخلطة: دوستی» ← مترادف: الصداقة، متضاد: العداوة، العدوان

ازمون تشریحی

الف) مهارت واژه‌شناسی

- ١- ترجم ما أشبر إليه بخط.
الف) أنا واثق أن كل كاتب قد وصف نابليون بأوصاف خاصة.
ب) فإذا وجدت ذلك في كتاب، كان جديراً بالعناية والتقدير.
- ٢- أكتب في الفراغ الكلمتين المرادفتين والمتضادتين: (كلمة واحدة زائدة)
«القاسية - أضاف - يتسع - سهلة - زاد»
الف)
ب)
- ٣- عين الكلمة الغريبة في المعنى:
الف) محافظة - بلاد - القاسي - مدن
- ٤- أكتب مفرداً أو جمع الكلمتين:
الف) الكاتب:

ب) مهارت ترجمه به فارسی

- ٥- ترجم هذه الجملة:
الف) التجارب لا تغنيننا عن الكتب لأن الكتب تجارب الأمم على مر آلاف السنين.
ب) العلم صيد و الكتابة قيد فقيدوا العلم بالكتابة.
ج) كل وعاء يضيّق بما جعل فيه إلا وعاء العلم فإنه يتسع به.
د) ﴿وما الحياة الدنيا إلا لعب ولهو...﴾
ه) سقوط الفراع مشهد مروع جداً ولكن لا فراع منه، لأنه قسم من حياتها القاسية.
- ٦- عين الترجمة الصحيحة:
الف) ﴿لا يتأس من روح الله إلا القوم الكافرون﴾
١) از رحمت خدا ناامید نشوید چرا که مخصوص کافران است.
٢) از رحمت خدا ناامید نمی‌شوید مگر گروه کافران.

ب) كُلُّ شَيْءٍ يَرْحُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ: فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا.

- ۱) هر چیزی ارزان می‌شود وقتی فراوان شود مگر ادب، پس آن هنگامی که زیاد شود گران می‌شود.
۲) همه چیز را ارزان می‌کند اگر زیاد باشد، به جز ادب را؛ پس هنگامی که زیاد شد گران شد.

۷- كَمَّلِ الْفَرَاحَاتِ بِالتَّرَاجِمِ الْمُنَاسِبَةِ:

- الف) هُنَاكَ طَائِرٌ يُسَمَّى «بِرْنَاكِل» يَبْنِي عُشَّهُ فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيداً عَنِ الْمُفْتَرِسِينَ.
پرنده‌ای که برناکل [او] را در بالای کوه‌های بلند، دور از بنا می‌کند.
ب) رَبُّ كِتَابٍ يَخْتَهِدُ الْقَارِئُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا يَخْرُجُ مِنْهُ بِفَائِدَةٍ.
..... کتابی که در خواندن آن سپس با از آن بیرون نمی‌رود.

ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد

- ۸- تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ.
الف) لَا أَظُنُّ أَنَّ هُنَاكَ كُتُبًا مَكْرُورَةً.
ج) فَاقْرَأْ مَا تُحِبُّ مِنَ الْكِتَابِ.
هـ) هَذَا الْعَمَلُ أَمْتَعٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْمَوْضُوعَاتِ.
ز) مَا دَرَسَ الْعَقَادُ إِلَّا فِي الْمَرْحَلَةِ الْإِبْتِدَائِيَّةِ.
۹- عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفُرَاغِ:
الف) العَقَادُ دِرَاسَتَهُ فِي الْمَدْرَسَةِ الثَّانَوِيَّةِ. (لَمْ يُوَصِلْ - لَنْ يَتَعَلَّمَ)
ب) الرُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِداً. (خَرَجَ - حَضَرَ)
ج) يُرِيدُ مِنْهَا أَنْ مِنْ عُشِّهَا الْمُرْتَفِعِ. (تَقْفِرُ - يَقْفِرُ)
د) رَجَاءٌ فِي آدَاءِ تَكَالِيفِي! (سَاعِدُونِي - سَاعِدُونِي)

۱۰- عَيِّنِ نَوْعَ الْفِعْلِ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ:

ب) كُنَّا لَا نَعْبُدُ إِلَّا إِلَهَنَا الْوَاحِدًا

الف) لَنْ نَطْبُخَ الطَّعَامَ إِلَّا فِي بَيْنِنَا!

۱۱- عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي يَخْتَلِفُ نَوْعُهَا فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ:

- الف) (۱) أُنْفَعُ (۲) أَكْثَرُ (۳) أُعْطِيَ (۴) أُمْتَعُ
ب) (۱) البُسْتَانُ (۲) أَشْوَانُ (۳) أَغْصَانُ (۴) نِسْيَانُ

۱۲- مَيِّزْ أَسْلُوبَ الْإِسْتِثْنَاءِ مِنْ أَسْلُوبِ الْحَضَرِ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ:

الف) قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ.

ج) مَا حَفِظْتُ إِلَّا قَصِيدَةً جَمِيلَةً.

۱۳- عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَالْمُسْتَثْنَى مِنْهُ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ:

الف) كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ.

ب) يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشَّرْكَ بِاللَّهِ.

ج) «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»

د) مَا شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِماً.

۱۴- عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:

وَمِنْ مَزَايَا الْجِسْمِ الْقَوِيِّ أَنَّهُ يَجْذِبُ غِذَاءً مُنَاسِباً وَالْإِنْسَانُ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَجِدَ غِذَاءً فِكْرِيّاً فِي كُلِّ مَوْضُوعٍ عَاقِلاً.

۱۵- اِمْلَأِ الْفَرَاحَاتِ:

«كَانَ الْعَقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحَرِيَّةَ؛ وَ لِهُذَا لَا يُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا النَّشَاطَ قَاسِيَةً. إِنَّهُ صَحْفِيٌّ وَ مُفَكِّرٌ مُضْرِيٌّ وَ لَا يَأْسُ فِيهِ.»

الفعل المجهول	الماضي الاستمراري	الحرف المشبّه بالفعل	لا التافية للجنس	الحال	المستثنى	الفعل المزيد الثلاثي
.....

(د) مهارت درک و فهم

۱۶- صَغُ في الدائِرة العَدَدُ المُناسِبُ:

- (۱) الظُّروف
(۲) الثَّانَوِيَّةُ
(۳) الصَّحْفِي
(۴) الجَدِير
(۵) المُفَكِّر
- (الف) شَخْصٌ يَكْتُبُ مَقَالَاتٍ في الصَّحْفِ.
(ب) المَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الإِبْتِدَائِيَّةِ.
(ج) العَالِمُ الَّذِي لَهُ أَفْكَارٌ عَمِيقَةٌ وَ حَدِيثَةٌ.
(د) الأَوْضَاعُ وَ الأَحْوَالُ الَّتِي نُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا.

پرسش های چهار گزینه ای

واژگان

۱- عَيِّنِ الخَطَأَ عن تَرْجَمَةِ المُفْرَدَاتِ:

- (۱) يُقَالُ إِنَّهُ قَرَأَ آيَاتِ الكِتَابِ: می گوید
(۳) فَعَدَّ أَضَافَ إلى المَكْتَبَةِ العَرَبِيَّةِ: اضافه کرده است
۲- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عن تَرْجَمَةِ ما أُشِيرَ إليه:
(۱) رَبَّ كِتَابٍ يَجْتَهِدُ القَارِئُ في قِراءَتِهِ: ای کاش
(۳) وَ رَبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ: آن را ورق می زند
۳- عَيِّنِ الخَطَأَ في التَّضَادِ:
(۱) كَلَّ شَيْءٌ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلا الأَدَبُ: نغلو
(۳) ﴿لَا يَبْتَاسُ مِنْ رُوحِ الله إِلا القَوْمُ الكَافِرُونَ﴾: بَزَجُو
۴- عَيِّنِ ما فيه جَمع التَكْسِيرِ أَكثَرُ:

- (۱) يَبْنِي بَرناكِلَ عَشَّةً فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ!
(۳) يَنْتَظِرُ الوالِدانِ أَسْفَلَ الجَبَلِ وَ يَسْتَقْبِلانِ فِراخَهُما!
۵- عَيِّنِ الصَّحِيحَ:
(۱) المَرْحَلَةُ الدَّرَاسِيَّةُ بَعْدَ الإِبْتِدَائِيَّةِ: الجامِعةُ
(۳) الأَوْضَاعُ وَ الأَحْوَالُ الَّتِي نُشَاهِدُهَا حَوْلَنَا: الظُّروف
۶- عَيِّنِ الخَطَأَ في التَّضَادِ:
(۱) كَلَّ عَيْنٌ بِاِكْيَةٍ يَوْمَ القِيامَةِ إِلا ثَلاتِ أَعْيُنٍ: ضاحِكَةٌ
(۳) وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَن مَحارِمِ الله: نَطَّرَتْ
۷- كَم جَمع تَكْسِيرٍ في هذِهِ العِبارَةِ:
«هُناكَ طائِرٌ يُسَمَّى «بِرناكِلِ» يَبْنِي عَشَّةً فَوْقَ جِبَالٍ مُرْتَفِعَةٍ بَعِيداً عَنِ المُفْتَرَسِينَ وَ عِنْدَما تَكثُرُ فِراخُهُ، يَريدُ مِهاها أَنْ تَقْفِرَ مِنْ عَشَّها المُرْتَفِعِ.»

- (۱) واحد
(۲) اِثْنينِ
(۳) ثَلاتِ
(۴) أَرْبَعِ
- ۸- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَن تَكْميلِ الفِراغاتِ:

- (۱) التَّجارِبُ مُفيدَةٌ وَلَكنْ لا عَنِ الكُتُبِ: يَتَصَفَّحُ
(۳) كانَ العَقادُ لا يَرى الجَمالَ إِلا: التَّحديدُ
۹- كَم حُطاً في تَرْجَمَةِ هذِهِ العِبارَةِ؟

- «فِراخُ بِرناكِلِ تَقْدِفُ نَفْسَها مِنَ جِبالِ مُرْتَفِعَةٍ وَ الوالِدانِ يَسْتَقْبِلانِها»: جِوِجَةٌ بِرناكِلِ از بالای کوه بلند پدید و پدر و مادرش او را استقبال نمودند.
(۱) سَبْعَةٌ
(۲) حَمْسَةٌ
(۳) تِسْعَةٌ
(۴) سِتَّةٌ

عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلفِراغاتِ في هذِهِ الأَسئَلَةِ:

- «في نِهايَةِ الصَّبِيفِ (۱۰) الغِيبِ (۱۱) بِسَبَبِ وفورِهِ في (۱۲) وَ هذِذا يُسَبِّبُ كَثْرَةَ (۱۳) لِلناسِ وَ أَكلِهِ لِهِم.»
- ۱- (۱) غايَةٌ
۲- لَوْنٌ
۳- سِغَرٌ
۴- شِراءٌ
۱۱- (۱) يَعطِي
۲- يَعلُو
۳- يَئْتِمِرُ
۴- يَرحُضُ
۱۲- (۱) السَّوقِ
۲- الجامِعةُ
۳- العالِمُ
۴- العُرْفَةُ
۱۳- (۱) شِرائِهِ
۲- رَأْيِهِ
۳- شُرْبِهِ
۴- خُرُوجِهِ

۱۴- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ (عَلَى التَّرْتِيبِ):
«أَحَبُّ شَجَرَةِ الْجَوْزِ وَ وَجَدْتُهُ فِي الْبَسْتَانِ وَ صَنَعْتُ وَعَاءً جَمِيلاً مِنْ حَشْبِيهِ.»

- (۱) خرما - پارک - لیوان (۲) گردو - باغ - ظرف (۳) گردو - بازار - کفش (۴) خرما - بوستان - کاسه

۱۵- عَيْنِ مَا لَيْسَ فِيهِ جَمْعُ التَّكْسِيرِ:

- (۱) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾
(۲) يَنْفِرُ اللهُ الذَّنُوبَ إِلَّا الشَّرْكَ!
(۳) لَا إِشْكَالَ فِي تَحْدِيدِ قِرَاءَةِ الْكُتُبِ!
(۴) لِلْجَسْمِ الْقَوِيِّ مَزَايَا مُتَعَدِّدَةٌ جَدًّا

ترجمه، تعریب و مفهوم

۱۶- ﴿لَا يَنَاسُ مِنْ رُوحِ اللهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾:

- (۱) فقط گروه کافران از رحمت خداوند ناامید می شوند!
(۲) ناامید شدن کافران تنها از رحمت الهی ممکن است!
(۳) نباید حتی گروه کافران از رحمت خداوند مأیوس شوند!
(۴) هیچ ناامیدی از رحمت خدا نیست مگر برای گروه کافران!

۱۷- ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ...﴾:

- (۱) زندگی دنیوی به‌جز بازی کردن و سرگرمی است!
(۲) زندگی کردن در دنیا را نباید بازی و سرگرمی دانست!
(۳) بازی کردن و سرگرم‌بودن در زندگی فقط در دنیا رخ می‌دهد!
(۴) و زندگی دنیا تنها بازی کردن و سرگرمی است!

۱۸- «الْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ فَفَقِيدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ» : دانش

- (۱) به بند آوردن و نوشتن شکار است پس دانش را با آن به دست آورید!
(۲) شکار کردن و نوشتن به بند کشیدن است پس دانش را با نوشتن به بند در آورید!
(۳) صیادی کردن و کتاب وسیله محدود کردن آن است پس دانش را با کتاب محدود کردند!
(۴) با نوشتن به بند درمی‌آید همان‌طور که دانش، شکار و نوشتن، بند است!

۱۹- ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آتَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...﴾:

- (۱) بی‌شک انسان در خسارت می‌ماند مگر این‌که ایمان و کارهای نیک داشته باشد!
(۲) قطعاً انسان را در زیان می‌بینی مگر کسانی را که اهل ایمان آوردن همراه با عمل نیک‌اندا!
(۳) بی‌گمان انسان دارای خسارتی است که شامل کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک کردند نمی‌شود!
(۴) به درستی که انسان همواره در زیان است، مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند!

۲۰- عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- (۱) كذلك الإنسان العاقل يستطيع أن يجدَ غذاءً فكرياً في كلِّ موضوع. انسان دانا، این‌چنین می‌تواند خوراکی فکری در هر موضوعی بیابد،
(۲) وَ إِنَّ التَّحْدِيدَ فِي اخْتِيَارِ الْكُتُبِ كَالْتَّحْدِيدِ فِي اخْتِيَارِ الطَّعَامِ. و بی‌گمان محدود کردن در کتاب‌ها مانند محدود کردن در غذاهاست،
(۳) كِلَاهُمَا لَا يَكُونُ إِلَّا لِطِفْلٍ أَوْ مَرِيضٍ، فَأَقْرَأْ مَا تَجِبُ مِنَ الْكُتُبِ. هر دوی آن‌ها تنها برای کودکی یا بیماری ممکن نیست، پس آن‌چه از کتاب دوست داری بخوان،
(۴) إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تَفْهَمَ مَا تَقْرَأُ! هرگاه اندیشه‌ای توانا داشته باشی، خواهی توانست با آن، آن‌چه را که می‌خوانی بفهمی!

(ریاضی ۹۷)

۲۱- «إِنَّمَا يَعِيشُ فِي رَاحَةٍ مَنْ يَتْرَكَ حِرْصَ الدُّنْيَا»:

- (۱) فقط کسی که حرص دنیا را ترک کند، در راحتی زندگی می‌کند!
(۲) فقط کسی که حرص دنیا را رها کند، در آسودگی به سر برده است!
(۳) کسی که حرص دنیا را ترک کند، فقط در آسایش زندگی کرده است!
(۴) تنها کسی که حرص دنیا را رها کرده است، هم او در راحتی به سر می‌برد!

(ریاضی ۹۷)

۲۲- «لَيْسَ عِلْمُ الْبَشَرِ إِلَّا وَسِيلَةٌ لِكِتْشَافِ قَلِيلٍ مِنَ الْأَسْرَارِ الْغَامِضَةِ فِي الْعَالَمِ»:

- (۱) علم بشری تنها وسیله است برای کشف اندکی از اسرار پیچیده عالم!
(۲) علم بشر فقط وسیله‌ای است برای کشف اندکی از اسرار پیچیده در عالم!
(۳) علم بشر فقط برای کشف کردن اندک از اسرار پیچیده است در این عالم!
(۴) علم بشر وسیله‌ای نیست مگر برای کشف اندک از اسرار پیچیده در این عالم!

(هنر ۹۷)

۲۳- «لا شك أن الذين يتكاسلون في الحياة و لا يحبون إلا اللذة و الراحة يتأخرون عن قافلة التقدم الإنساني!»

- ۱) شکی نیست آنهایی که در دنیا تنبلی کرده فقط لذت و راحتی را طالباند از کاروان پیشرفت انسانها جا میمانند!
- ۲) بی شک کسانی که در زندگی تنبلی می کنند و فقط لذت و راحتی را دوست دارند از قافله پیشرفت انسانی عقب میمانند!
- ۳) شکی نیست آنها که در زندگی سهل انگارند و جز لذت و راحتی نمیخواهند از کاروان تقدم و پیشرفت بشری جا میمانند!
- ۴) بدون شک کسانی که در این دنیا تنبلی می کنند و جز لذت و راحتی را دوست نمی دارند از قافله پیشرفت بشریت عقب میمانند!

(هنر ۹۷)

۲۴- «الفرص القليلة في حياتنا كصيد لا يصيده إلا ذو الهمة»:

- ۱) در زندگی ما فرصتها کم هستند، چون شکاری که جز دارنده همت، آن را صید نمی کند!
- ۲) فرصتهای کم ما در زندگی گویی صیدی است که فقط توسط صاحب همت شکار می شود!
- ۳) فرصتهای اندک در زندگی ما چون صیدی هستند که فقط صاحب همت آن را شکار می کند!
- ۴) در زندگی ما فرصتهای بسیار اندک چون شکار هستند که تنها به وسیله صاحب همت صید می شود!

(انسانی ۹۷)

۲۵- «لا نعيش إلا لله». عین المناسب للمفهوم:

- ۱) ﴿إِن صَلَاتِي ... و محياي و مماتي لله رب العالمين﴾
- ۲) ﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ إِنَّمَا شَاكِرٌ و إِنَّمَا كَفُورٌ﴾
- ۳) ﴿و مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ و الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾
- ۴) ﴿مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾

(ریاضی ۹۷)

۲۶- «وقتی فقط بر دیگری اعتماد کنی هیچ گاه کار مهمی برای زندگی خود نخواهی کرد»، عین الصحیح:

- ۱) لنا تعتمد على غيرك فقط لن تعمل شيئاً مهماً للحياة بنفسك!
- ۲) حينما لا تعتمد إلا غير نفسك فلا تعمل عملاً هاماً لحياتك أبداً!
- ۳) عندما لا تعتمد إلا على غيرك لن تعمل عملاً مهماً لحياتك أبداً!
- ۴) حين اعتمادك على غير نفسك فقط فلا تعمل شيئاً هاماً لحياة نفسك!

(هنر ۹۷)

۲۷- « فقط کسی شایسته دوستی است که حتی در ناملايمات هم انسانیتش کم نشود»:

- ۱) لا يستأهل للصدقة إلا من لا تقل إنسانيته حتى في المصائب!
- ۲) لا مستأهل للصدق إلا الذي لا تفقد إنسانيته أيضاً عند المشاكل!
- ۳) ليس مستأهلاً للصدق الذي لا تفقد إنسانيته حتى عند المصائب!
- ۴) لا تنقص الإنسانية أبداً عند من هو يستأهل للصدقة في المشاكل!

(هنر ۹۷)

۲۸- «زحمت پدر و مادر بسیار بیشتر از اشتباهاتشان است. پس به آنها فقط با مهربانی بنگر!» عین الصحیح:

- ۱) إن الوالدين يتعبان تعباً كثيراً من أخطائهما، فلا تشاهدهما إلا باللطف!
- ۲) إن تعب الوالدين أكثر بكثير من خطاياهما، فلا تنظر إليهما إلا بالرفق!
- ۳) إن الكدح و التعب للوالدين أكثر جداً من الخطايا، فانظر إليهما بالرحمة فقط!
- ۴) إن نصب الوالدين و كدحهما كثير جداً من الأخطاء، فيجب أن تشاهدهما بالرفق فقط!

(تجربی ۹۶)

۲۹- «الناس لا يقعون في التفرقة، إلا إذا ابتعدوا عن الصراط المستقيم: مردم عین الخطأ:

- ۱) در تفرقه نمی افتند، مگر وقتی از صراط مستقیم دور گردند!
- ۲) فقط وقتی در تفرقه می افتند که از صراط مستقیم دور گردند!
- ۳) دچار تفرقه نمی گردند، مگر هنگامی که از راه راست دور شوند!
- ۴) فقط زمانی که از صراط مستقیم دور می شوند در تفرقه نمی افتند!

(هنر ۹۶)

۳۰- «هناك نوع من النمل لا يستطيع أن يقاوم أمام أربعين درجة من الحرارة إلا عشر دقائق!»:

- ۱) نوعی مورچه وجود دارد که در برابر ۴۰ درجه حرارت فقط ۱۰ دقیقه می تواند مقاومت کند!
- ۲) یک نوع مورچه وجود دارد که در برابر بیش از ۴۰ درجه حرارت تنها ۱۰ دقیقه مقاومت می کند!
- ۳) نوعی از مورچه آنجا موجود است که در مقابل حرارت ۴۰ درجه ای، بدج ۱۰ دقیقه مقاومت نمی کند!
- ۴) یک نوع از مورچهها هستند که نمی توانند در مقابل حرارت بیش از ۴۰ درجه بیشتر از ۱۰ دقیقه مقاومت کنند!

(تجربی ۹۵)

۳۱- «قد عاهدت نفسي أن أعمل بما أعد، و لا أنطق إلا بما فعلته»:

- ۱) با خویشتن عهد کردم که هرگز خلف وعده نکنم، و آن چه را نمی توانم انجام دهم هرگز نگویم!
- ۲) با خویشتن عهد می کنم که آن چه وعده می دهم انجام دهم، و آن چه را عمل نمی کنم هرگز بر زبان نرانم!
- ۳) با خودم پیمان بسته ام که اگر وعده ای دادم، حتماً عمل کنم، و از گفتن چیزی که انجام نمی دهم بپرهیزم!
- ۴) با خود عهد کرده ام که به آن چه وعده می دهم عمل کنم، و فقط درباره آن چه آن را انجام داده ام سخن بگویم!

۳۲- «المؤمن يجعل قلبه قبلة لسانه و لا يحركه إلا بإشارة القلب و موافقة العقل و رضی الإیمان!»:

- ۱) قلب مؤمن قبله‌گاه زبان او است که فقط با اشارات قلب و همراهی عقل و رضایت ایمان به حرکت درمی‌آید!
- ۲) قلب مؤمن زبانش را قبله‌گاه خود قرار می‌دهد که تنها با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت بودن ایمان حرکت می‌کند!
- ۳) مؤمن قلب خود را قبله زبان خود قرار می‌دهد و فقط با اشاره قلب و موافقت عقل و رضایت ایمان، آن را حرکت می‌دهد!
- ۴) مؤمنی که قلب را قبله زبان خود قرار می‌دهد فقط به اشاره قلب و موافقت عقل و خشنودی ایمان آن را به حرکت درمی‌آورد!

(مآرج از کشور انسانی ۹۴)

۳۳- عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) لا تُؤخَّر وقت صلاتك إلا للقيام بأمور الناس! زمان نماز خود را فقط برای انجام کارهای مردم به تأخیر بینداز!
- ۲) إسع في كسب العلم حتى يرفع عملك علمك! در به دست آوردن علم تلاش کن تا عملت، علمت را بالا ببرد!
- ۳) من يطلب مطلوبه بهجر نومه! هر کس مطلوب خویش را بجوید، از خواب خود دست می‌کشد!
- ۴) قضر أمانيك لأنه لا خير في كثرتها! آرزوهایت را مقصر بدان، زیرا در زیادی آن‌ها خیر نیست!

(تبهری ۹۳)

۳۴- «عندما لا تشعر بخوف في أعماق ضميرك إلا الخوف من الله، عندئذ قد توكلت عليه حقاً»:

- ۱) آن زمان به خدا اعتماد واقعی داری که در درونت هیچ ترسی، جز ترس از خدا وجود نداشته باشد!
- ۲) هر زمان ترسی، جز ترس از خدا در عمق وجودت احساس نشد، پس آن‌گاه اعتماد تو فقط به خداست!
- ۳) هرگاه در درونت، جز از خدا از هیچ کس ترسی نداشته باشی، پس آن زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل داری!
- ۴) وقتی که در اعماق وجودت ترسی، جز ترس از خدا احساس نکنی، در این زمان است که حقیقتاً بر خدا توکل کرده‌ای!

(مآرج از کشور ریاضی و تبهری ۹۱)

۳۵- «كيف تتفاخر بالمال والأهلين، و ما هم إلا ودائع لا بد من أننا سنتركهم غداً أو بعد غدا»:

- ۱) به چه سبب بر مال و فرزندان خود افتخار می‌کنی، در حالی که امروز یا فردا این ودائع را باید ترک گفت!
- ۲) چگونه است که فقط به مال و فرزندان افتخار می‌کنی، و حال این‌که آن‌ها امانت‌هایی هستند که امروز یا فردا ترکشان خواهیم گفت!
- ۳) چگونه به خاطر مال و خانواده فخر می‌فروشی، و حال این‌که آن‌ها فقط ودیعه‌هایی هستند که فردا یا پس‌فردا ناچار آن‌ها را ترک خواهیم کرد!
- ۴) به چه علت به سبب مال و خانواده‌ات فخر فروشی می‌کنی، در حالی که این‌ها امانت‌هایی هستند که فردا یا پس‌فردا ناچار ما را ترک خواهند کرد!

(تبهری ۹۰)

۳۶- «لا يمكن الاعتماد على بعض الناس إلا مرة واحدة، لأن الإنسان يبأس منهم في تلك المرة الأولى، فإنهم لا يحسنون عملاً»:

- ۱) به بعضی مردم حتی یک بار هم نمی‌شود اعتماد کرد، برای این‌که آن‌ها همان بار اول انسان را ناامید می‌کنند، و در نتیجه هیچ کاری را خوب انجام نمی‌دهند!
- ۲) به بعضی از مردم فقط یک بار می‌شود اعتماد کرد، چون انسان در همان بار اول از آن‌ها ناامید می‌شود، چه آن‌ها هیچ کاری را خوب انجام نمی‌دهند!
- ۳) برخی مردم اصلاً قابل اعتماد نیستند حتی برای یک بار، چون همان دفعه اول انسان را ناامید می‌کنند، و از عهده هیچ کاری خوب بر نمی‌آیند!
- ۴) برخی مردم فقط دفعه اول قابل اعتماد هستند، چون سبب ناامیدی انسان می‌شوند، و از عهده هیچ کار درستی بر نمی‌آیند!

(زبان ۹۰)

۳۷- «لن أتضرع معتذرةً إلا إلى ربِّي، لأنِّي قد آمنتُ بأنَّه هو الغفار المتفضِّل علينا»:

- ۱) فقط به پروردگارم عذرخواهانه التماس خواهم کرد، زیرا من ایمان آورده‌ام که فقط اوست که نسبت به ما بسیار آمرزنده و کریم است!
- ۲) من جز به پروردگار خویش با تضرع عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که قطعاً اوست که در مورد ما هم آمرزنده و هم مهربان است!
- ۳) فقط نسبت به خدا با عذرخواهی التماس می‌نمایم، زیرا ایمان دارم اوست که ما را قطعاً می‌بخشد و می‌آمرزد!
- ۴) جز از خدای خود عذرخواهی نمی‌کنم، زیرا یقین دارم که فقط او بسیار ما را می‌بخشد و می‌آمرزد!

(تبهری ۸۹)

۳۸- «أنا أحاول أن أستكمل فضائل نفسي لأنَّ الإنسان ليس إنساناً إلا بنفسه»:

- ۱) من تلاش می‌کنم که نفسم از فضایل اخلاقی کامل شود، چه انسانیت به نفس آدمی است!
- ۲) من تلاش می‌کنم که فضایل نفسم را کامل کنم، زیرا انسان فقط با نفس خود، انسان است!
- ۳) تلاش من این است که فضایل روحی‌ام به حد کمال برسد، چه انسان بودن، فقط به نفس آدمی است!
- ۴) همه تلاشم بر این است که فضایل را در وجود خودم به کمال برسانم، زیرا آدمی با نفس خود انسان می‌شود!

(انسانی ۸۸)

۳۹- «لم أقدم عملاً من الخير إلا أني رأيت ثمرته، فلن أندم عليه أبداً»:

- ۱) فقط از اعمال خیرم که پیش فرستادم نتیجه دیدم، پس ابداً از آن پشیمان نمی‌شوم!
- ۲) هر عمل خیری که پیش فرستادم ثمره آن را دیدم، لذا هیچ‌گاه بر آن پشیمان نخواهم شد!
- ۳) عملی پیش نمی‌فرستم مگر خیر، زیرا فقط نتیجه آن را دیدم و از آن پشیمان نخواهم شد!
- ۴) هیچ عمل خیری پیش نمی‌فرستم، مگر آن‌که نتیجه آن را ببینم، پس هرگز از آن پشیمان نیستم!

(تبهری ۸۶)

۴۰- «لا تسمح إلا للأفكار الرائعة أن تؤثر على قلبك حتى تحلو حياتك!»:

- (۱) فقط به افکار دل انگیز اجازه بده بر قلبت تأثیر گذارد تا زندگیات شیرین شود!
- (۲) به اندیشه‌های مفید اجازه بده قلبت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگی شیرین شود!
- (۳) اجازه مده چیزی، جز اندیشه‌های مطلوب بر دلت اثر کند تا زندگی را بر تو شیرین گرداند!
- (۴) فقط به اندیشه‌های تازه اجازه مده که دلت را تحت تأثیر قرار دهد تا زندگیات به شیرینی گراید!

(انسانی ۸۶)

۴۱- «لا تفرح إلا بما تملك و لا تعتمد إلا بما في يدك، حتى لا تُبتلى بالندامة!»:

- (۱) فقط به آن چه مالک آن هستی شاد شو، و جز بدان چه در دست داری اعتماد مکن، تا دچار ندامت نشوی!
- (۲) به خاطر آن چه داری شادی کن و هرگز به غیر آن چه در اختیارت است اعتماد مکن، تا دچار پشیمانی نشوی!
- (۳) برای این که ندامت از تو دور شود هیچ گاه شاد مشو، مگر به داشته‌هایت، و اعتماد مکن، مگر به دستانت و آن چه در آن هاست!
- (۴) از پشیمانی دور می‌شوی هرگاه شادی تو به خاطر داراییات باشد، و اعتمادت به چیزی باشد که در توان و اختیارت است!

(انسانی ۸۶)

۴۲- «لا يعلم الغيب إلا الله و لا حية إلا ينبتها هو و لا ورقة تسقط من الشجرة إلا ياذنها!»:

- (۱) خدا همه غیب را می‌داند و گیاه را او رویانده و اوست که اجازه افتادن برگ را از درختان می‌دهد!
- (۲) کسی، به جز خدا به غیب آگاهی ندارد و دانه گیاهان را خدا رویاند و برگ‌های درختان به اذن او می‌افتد!
- (۳) خداست که به غیب آگاه است و دانه را فقط خدا می‌رویاند و برگ‌های درختان فقط به اذن او سقوط می‌کنند!
- (۴) فقط خداوند غیب را می‌داند و هیچ دانه‌ای نیست، مگر این که او برویاندش و هیچ برگی، جز به اذن او از درخت نمی‌افتد!

(هنر ۸۵)

۴۳- «إن الإنسان لن يتمتع بقدرته العظيمة إلا في مساعدة الآخرين!»:

- (۱) قطعاً انسان از نیروی عظیمی، جز کمک به دیگران، بهره نمی‌برد!
- (۲) انسان فقط در کمک به دیگران از نیروی عظیم خود بهره‌مند خواهد شد!
- (۳) انسان مسلماً هنگام کمک به دیگران از نیروهای زیاد خویش بهره خواهد برد!
- (۴) هرگز انسان، جز با کمک دیگران از نیروهای بزرگ خود استفاده نخواهد کرد!

۴۴- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- (۱) ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ﴾: حَقِيقَةُ الدُّنْيَا
- (۲) ﴿لَا يَتَأَسُّ مِنَ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾: الْإِيمَانُ
- (۳) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾: خُسْرَانُ الْإِنْسَانِ
- (۴) ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ﴾: عَظْمَةُ الْخَالِقِ

۴۵- عَيْنُ الْخَطَأِ:

- (۱) غذای فکر، مانند کتاب دارای مزیت‌هایی است! للغذاء الفكري مزايا كالكتاب!
- (۲) تن نیرومند نیز غذای مناسب خود را جذب می‌کند! الجسم القوي يجذب غذاءه المناسب أيضاً!
- (۳) کتاب‌ها تجربه‌های امت‌ها هستند در طول هزاران سال! الكتب تجارب الأمم على مر آلاف السنين!
- (۴) امکان ندارد که تجربه یک نفر به بیش از ده‌ها سال برسد: لا يُمكن أن تبتلع تجربة الفرد الواحد أكثر من عشرات السنين.

۴۶- عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي مَفْهُومِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ:

- (۱) أَمْتِيَّةُ التَّفَكُّرِ (۲) الْأَعْدَادُ فِي الْكُتُبِ
- (۳) نُشْرُ الْأَفْكَارِ (۴) خِدْمَاتُ الْمَفْكِرِينَ

۴۷- عَيْنُ مَا يُعَادِلُ الْمَاضِي الْإِسْتِمْرَارِي:

- (۱) كَانَ الْعَقَادُ أَدِيبٌ وَ صَحْفِيُّ وَ مُفَكِّرٌ وَ شَاعِرٌ!
- (۲) فَكَانَ الْعَقَادُ لَا يَرَى الْجَمَالَ إِلَّا الْحَزِينَةَ!
- (۳) لَا تُشَاهِدُ فِي حَيَاتِهِ إِلَّا التَّشَاطُطَ عَلَى رِغْمِ ظُرُوفِهِ الْقَابِسَةِ!
- (۴) إِذَا كَانَ لَكَ فِكْرٌ قَادِرٌ تَسْتَطِيعُ بِهِ أَنْ تُفْهِمَ مَا تُفْرَأُ!

(هنر ۹۶)

۴۸- «العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر!» عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) قِيَمَةُ الْإِنْسَانِ مَا يَحْسِنُهُ!
- (۲) مِنْ طَلَبِ الْعُلَى سَهْرُ اللَّيَالِي!
- (۳) ثَمْرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ!
- (۴) أَرْفَعُ الْعِلْمَ مَا ظَهَرَ عَلَى الْجَوَارِحِ!

(تهی ۹۶)

۴۹- عَيْنُ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- (۱) ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾: دَادَةُ خُودِ، سِپْهَرِ بَسْتَانِد/ نَقْشِ اللَّهِ جَاوَدَانِ مَانِد!
- (۲) مِنْ طَلَبِ الْعُلَى سَهْرُ اللَّيَالِي! نَشَائِدُ بَهِیِ یَافِتِ بِي رَنْجِ وَ بِيَم/ کِهِ بِي رَنْجِ، کَسِ نَارِدِ اَزِ سَنْگِ، سِیَم!
- (۳) ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾: چَنِینِ گُفْتِ رِسْتِمِ بِهِ اسْفَنْدِیَارِ/ کِهِ کَرْدَارِ مَانِدِ زِ مَا یَادِگَارِ!
- (۴) کَانَ إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةً لَا تُدْرِكُ! خَاطِرِي چِنْدِ اگَرِ اَزِ تُو شُودِ شَادِ، بَسِ اَسْت/ زَنْدِگَانِي بِهِ مِرَادِ هَمِهْ کَسِ نَتَوَانِ کَرْدِ!

(مأرج از کشور ٩٣ با کمی تغییر)

● إقرأ النَّصَّ التَّالِيَّ بِدَقَّةٍ، ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ بِمَا يَنْسَابُ النَّصِّ: (٥٦ - ٥٥)

«هذه هي عادتنا بأن نشكر صديقنا ونهرب ممن ليس معنا و يخالفنا! ولكن أليس من الأفضل أن نغيّر نظرنا في هذا المجال؟! حين تكون عين الضديق عمياء عن رؤية معايب صديقه و لا يراها و عين المنتقد مولعة بالبحث عن خطاياها لتعلنها، أليس من المعقول أن نشكره؟ فمن تبعات هذه المسألة هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى السيئات لخشية أن المعارض يراها و يبحث عنها! نعم؛ فلماذا قيل إن عين العدو يقظة و حساسة على كل صغيرة و كبيرة منا! فعلى هذا الأساس هذه المراقبة و الإشراف تفيدنا بشرط أن نستفيد منها لإصلاح خطايانا! فلذلك ألا تفكرون أنه يجب أن لا يقلل شكرنا لمن لا يحبنا عن شكرنا لمن يصدقنا؟!»

٥٥- متى يلزم بنا أن نرحب بوجود المعارض و نكرّمه؟

- (١) حين أردنا أن نوسّع طاقاتنا و تحمّلنا إزاء هذه الأقوال!
- (٢) حين نقصد أن نصلح ما يتكلّم عنه المعارض من السيئات!
- (٣) في وقت شعرنا بوجود الخطايا و عرفناها ولكن لم نؤوِّجها!
- (٤) إذا كثر الفساد و انتشرت الخطيئة و شعرنا باقتراب استيلاء العدو علينا!

٥١- لماذا يحسن بنا أن نشكر العدو؟

- (١) لأنّه يري خطايانا!
- (٢) لنغيّر فكرته و نصلح أعماله!
- (٣) بسبب أننا نعرفه بعمله!
- (٤) حتّى نرفع حسناتنا و نُرضي ربنا!

٥٢- مفهوم النص:

- (١) إيجاد المعارض من واجبنا، فإن لم يكن فيمحي طريق الإصلاح!
- (٢) كل معارض، صغيراً أو كبيراً، يريد عزتنا و ارتفاع شأننا!
- (٣) لا عدوّ في العالم، فالجميع يحنوننا و يصدقون بنا!
- (٤) المجتمعات بحاجة إلى الأصوات المعارضة!

٥٣- عيّن ما لا يناسب مفهوم النص:

- (١) زب مدح أضرب من ذم!
- (٢) عين الرضا عن كل عيب سائرة!
- (٣) الصديق من أهدى إلي عيوبي!
- (٤) الشكر لمن يعيننا و البغض لمن يصدقنا!

٥٤- عيّن الصحيح في قراءة الكلمات: «من تبعات هذه المسألة هو أن يكون الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى السيئات!»

- (١) تبعات - يكوّن - الإنسان
- (٢) الإنسان - لأنّ - السيئات
- (٣) يكوّن - الإنسان - يقترب
- (٤) الإنسان - ساعياً - يقترب

● عيّن الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي: (٥٦ - ٥٥)

٥٥- «تغيّر»:

- (١) مزيد ثلاثي من باب «تفعل» - متعدّد - معلوم/ فعل منصوب - و فاعله الضمير المستتر
- (٢) مزيد ثلاثي من باب «تفعليل» - متعدّد - معلوم/ فعل منصوب بحرف «أن» و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي و مصدره «تغيّر»/ فعل منصوب بحرف «أن» و فاعله ضمير «نحن» المستتر
- (٤) فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - متعدّد - مجهول/ فعل و فاعله ضمير «نحن» المستتر، و الجملة فعلية

٥٦- «المعارض»:

- (١) اسم فاعل (مصدره: معارضة) - معرّف بأل/ اسم «أن» و منصوب
- (٢) اسم - مفرد مذكّر - نكرة/ اسم «أن» و منصوب
- (٣) مفرد مذكّر - اسم مفعول - معرّف بأل/ مبتدأ و مرفوع و خبره «يراه»
- (٤) اسم فاعل (مصدره: إعراض) - معرّف بأل/ مبتدأ و مرفوع و خبره «يرى»، و الجملة اسمية

قواعد

٥٧- عيّن المستثنى يختلف:

- (١) لا يكمل دينكم إلّا حسن خلقكم!
- (٢) لا يجزّب المجزّب إلّا المخطئ في أعماله!
- (٣) لا يستغفر الله إلّا من وجده رحيماً!
- (٤) لا يتقدّم أحد في الحياة إلّا من يتحلّل المشاكل!

(تبره ٩٧)

(زيان ٩٦)

٥٨- عَيَّنَ المستثنى منه ليس محذوفاً:

- (١) ليس للشعاع الضوئي في البحر إلا سبعة ألوان!
- (٢) لما تحدثت مع أبي رأيت أنه لم ينس أصدقائي إلا ثلاثة منهم!
- (٣) لم تُر حين حركة البدر داخل النجوم و خارجها إلا خمسة نجوم!
- (٤) ما بدأ بالدراسات الطيبية في السنة الأربعين من العمر إلا واحد و هو الرازي!

(تهرى ٩٥)

٥٩- عَيَّنَ ما ليس من أسلوب الاستثناء:

- (١) لا يقنع صيداً إلا المبادرون مع الفجر!
- (٢) ما نال مناه الآ من ترك الحرص!
- (٣) لا يقتنم قدر صفو الماء إلا الظمآن!
- (٤) ما أرجوه آلا يتبع هذا المنهج!

(هنر ٩٥)

٦٠- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) أعطى المحسن طعامه إلى الفقير إلا قليلاً منه!
- (٢) لا يجد الإنسان في خلقه هذا العالم إلا الحكمة!
- (٣) نجح التلاميذ في دروسهم إلا الذين لم يدرسوا جيداً!
- (٤) يبدأ أفراد هذه الأسرة عملهم الصباح الباكر إلا اثنين منهم!

(تهرى ٩٣)

٦١- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) لم يركب المسافرون في السيارة إلا اثنين منهم!
- (٢) لم أشاهد في الضيافة إلا ضيفين كريمين من أقوامنا!
- (٣) نشعر بأن الناس يزججهم الكسل إلا قليلاً منهم!
- (٤) لن يفوز الطلاب في دروسهم إلا المجتهدين منهم!

(رياضى ٩٣)

٦٢- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) ما كان المدير قد قبل جميع الموظفين إلا واحداً منهم!
- (٢) لا يثور ضد الظلم و الظالمين في العالم إلا المؤمنون!
- (٣) لم يتأمل أغلب الناس حول خلقتهم إلا العقلاء منهم!
- (٤) ما راقبت الأُم أعمال أولادها اليوم إلا لعبهم الكثير!

(زيان ٩٣)

٦٣- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) لم ينجح أحد في الامتحان إلا الساعين!
- (٢) لا يستعين الناس في المصائب بالصبر إلا بعضهم!
- (٣) لا يتقدم الناس في هذه الدنيا إلا المجدين!
- (٤) لم يغرَس الأشجار المثمرة إلا هذا الفلاح الشيط!

(زيان ٩٣)

٦٤- عَيَّنَ المستثنى يختلف نوعه عن الباقي:

- (١) لن يحصل على التقدّم إلا من اجتهد و ابتعد عن الكسل!
- (٢) ليست الحياة إلا مرحلة مملوءة بالمصاعب و المشاكل!
- (٣) لم تكن في المجلة إلا قصة عن المروءة و الفتوة!
- (٤) قال الطبيب لي: لكل مرض دواء إلا الموت!

(رياضى ٩١)

٦٥- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) ما أنفقت جدتي طول حياتها إلا ما في يدها!
- (٢) اعتمد الناس على أنفسهم في الدنيا إلا الخائفين منها!
- (٣) وهب ألبسته فقيراً مَرّ بداره إلا واحداً منها!
- (٤) ما سمعت خبيراً من التلفاز إلا الأخبار الاقتصادية!

(سارج از كسور ٩١)

٦٦- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) يعيش الناس في الدنيا براحة إلا البخيل!
- (٢) لا يريد المعلم أن يساعد أحداً إلا المجتهدين!
- (٣) لم يضع عمره في المعاصي إلا المخطئ في أعماله!
- (٤) يُخرج القرآن الإنسان من اليأس إلى الرجاء إلا الغافلين!

(انسانى ٩١)

٦٧- عَيَّنَ المستثنى يفرق نوعه عن الباقي:

- (١) كل وعاء يضيّق بما جعل فيه إلا وعاء العلم!
- (٢) لا تنصح المُقصر إلا بالتلطف و اللين!
- (٣) ما علينا إلا تطبيق الأمور على الطريقة الصحيحة!
- (٤) لا ترفع صوتك إلا أمام الظالم!

(سارج از كسور ٩٠)

٦٨- عَيَّنَ المستثنى منه ليس محذوفاً:

- (١) لم يبق في الخندق إلا من كان مجروحاً شديداً!
- (٢) هل يرفع درجة أبناء البشر في العالم إلا العمل الصالح!
- (٣) ما حفظ كل ما قاله المعلم من الدرس إلا صديقي!
- (٤) ليس عندي في هذه اللحظة ما يكون لي مفيداً إلا السكينة!

(رياضى ٨٩)

٦٩- عَيَّنَ المستثنى منه ليس محذوفاً:

- (١) هل كانت نتيجة أعمالك إلا ما رأيناه؟!
- (٢) ما عرفت إخواني إلا بعد حوادث الدهر!
- (٣) أ تنبض دقات قلبك لأحد إلا لتلاميذك!
- (٤) لا تسقط ورقة واحدة من شجرة إلا بإذن الله!

(هنر ٨٨)

٧٠- عَيَّنَ المستثنى منه محذوفاً:

- (١) الذين يذوقون مَرّ الحياة لا يستسلمون أمام الصعوبات إلا الضعفاء منهم!
- (٢) لن ينجح الطلاب في دروسهم إلا الذوّبين في أعمالهم و دروسهم!
- (٣) ما تعرّف على حقيقة الحياة إلا صاحب الأخلاق الحسنة!
- (٤) قد شعرت بأن الناس يصابون بالتكاسل إلا قليلاً منهم!

٧١- عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ لَيْسَ مَحذُوفًا:

- (١) لا يعلم كل ما في صدور العالمين إلا الله!
(٣) هل يدافع عن العدالة إلا من يعرف قيمتها!

٧٢- عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

- (١) ما ضرب البرد الأشجار و الأزهار إلا الأعشاب!
(٣) لا يُزعجني شيء في فصل الصيف إلا الهواء الحار!

٧٣- عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

- (١) لم تكن هذه القضية إلا سرًا غامضًا!
(٣) ما وصفت الطبيعة لي دواء إلا الاستراحة الكافية!

٧٤- عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

- (١) لم يبق لنا أمرٌ إلا القيام بواجباتنا!
(٣) إستشر في أمورك الناس إلا الغافلين!

٧٥- عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

- (١) لا سبب في نجاح الإنسان إلا السعي!
(٣) لا تفوزون في حياتكم إلا المجاهدين منكم!

٧٦- عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

- (١) ما كان لنا عمل إلا الدعاء إلى الله!
(٣) كتبت تماريني كلها إلا التمرين الأخير!

٧٧- عَيِّنِ مَا فِيهِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ:

- (١) ليس مقصدنا إلا التقرب إلى الله!
(٣) لم يأت إلا هذا الطفل إلى الحديقة!

٧٨- عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ مَحذُوفًا:

- (١) ليس للمعلم هدف إلا تعليم الناس!
(٣) ما أديت في الصف إلا امتحان اللغة العربية!

(رياضي ٨٨)

- (٢) لا يتبع الآخرين إلا من يتكئ على نفسه!
(٤) لم نتوقف لحظة لنلعب مع الأطفال إلا واحداً منا!

(تهري ٨٧)

- (٢) ما وصف الطبيب لأمي المريضة إلا الاستراحة!
(٤) لم نشاهد مراسم الحفلة في التلفزيون إلا مسرحيتها!

(هنر ٨٧)

- (٢) قبل المدير كل الموظفين إلا شاتاً يمدح نفسه!
(٤) تسمح أُمِّي لنا بأن نذهب إلى البحر إلا أخانا الصغير!

(انسان ٨٥)

- (٢) لا يَنْتَفِعُ من العلوم إلا العلماء المجذون!
(٤) لا تعمل عملاً آخر في الصباح إلا المطالعة!

(تهري ٨٥)

- (٢) ما كان هدف بعثة النبي ﷺ إلا التعليم!
(٤) قمت بأداء واجباتي إلا قراءة الدرس الثالث!

(رياضي ٨٥)

- (٢) هذا أمرٌ لا يدركه إلا المؤمنون بالله!
(٤) لا ينجح الطلاب في الامتحان إلا المجذبين منهم!

(فارغ از کشور ٨٥)

- (٢) لا ينجح الطلاب إلا المجتهدين منهم!
(٤) ما شاهدت هناك إلا جماعتين من الناس!

(زيار ٨٣)

- (٢) لا ينجح أحدٌ إلا ذا الهمة العالية!
(٤) حضرت الطالبات في المدرسة إلا واحدة منهن!

پاسخ آزمون تشریحی

الف) مهارت واژه‌شناسی

- ۱- الف) لَنْ نَطْنِخَ: نخواهیم پخت؛ فعل آینده (مستقبل) منفی
 ب) كُنَّا لَا نَعْبُدُ: نمی پرستیدیم؛ فعل ماضی استمراری منفی
 ۱۱- الف) أَعْطَى: بخشید، اعطا کرد. سه کلمه دیگر، اسم تفضیل هستند (سودمندتر، بیشتر، سودمندتر).
 ب) أَغْصَانُ: شاخه‌ها؛ جمع مکتسر «غُصْن» است. سه کلمه دیگر مفردند (باغ، نام خاص یک استان در کشور مصر، فراموشی).
 ۱۲- الف) الإِسْتِثْنَاءُ: چون اولاً جمله دارای حرف منفی کننده نیست، ثانیاً مستثنی منه آن آمده است.
 ب) الإِسْتِثْنَاءُ: چون اولاً جمله دارای حرف منفی کننده نیست، ثانیاً مستثنی منه آن آمده است.
 ج) الحَصْرُ: چون اولاً با حرف منفی کننده «ما» شروع شده، ثانیاً مستثنی منه نداریم.
 د) الحَصْرُ: چون اولاً با حرف منفی کننده «لَنْ» شروع شده، ثانیاً مستثنی منه نداریم.
 ۱۳- الف) ثَلَاثٌ: مستثنی، كُلُّ عَيْنٍ: مستثنی منه (هر چشمی در قیامت گریان است به جز سه چشم).
 ب) الشُّرْكُ: مستثنی، الذَّنُوبُ: مستثنی منه (خداوند گناهان را می‌آمرزد به جز شرک به خدا [را]).
 ج) إبليس: مستثنی، ملائكة: مستثنی منه (همه فرشتگان جمیعاً سجده کردند به جز شیطان که تکبر ورزید و از کافران بود).
 د) كَاطِباً: مستثنی، مستثنی منه این جمله محذوف است، چرا که قبل از اِلا معلوم نشده که کاطم از کدام دسته و گروه استثناء شده است.
 ۱۴- «مَرَايَا»: مجرورٌ بِحَرْفِ جَزَ، «القَوِيُّ»: صفة (نعت)، «غَدَاةٌ»: مفعول، «الإنسان»: مبتدأ، «مَوْضُوعٌ»: مضافٌ إليه، «عاقلاً»: حال
 ۱۵-

الفعل المجهول	الماضي الاستمراري	الحرف المشبه بالفعل
لا يُشَاهَدُ	كَانَ لَا يَرَى	إِنَّ
لا النافية للجنس	الحال	المستثنى
لا (لا يَأْتِي)	قاسية	الحَرْيَّة
الفعل المزيد الثلاثي		
لا يُشَاهَدُ		

د) مهارت درک و فهم

- ۱۶-
 ۱) د - شرایط: اوضاع و حالت‌هایی که پیرامون خودمان آن‌ها را مشاهده می‌کنیم.
 ۲) ب - دبیرستان: مرحله (مقطع) تحصیلی پس از ابتدایی.
 ۳) الف - روزنامه‌نگار: فردی که مقاله‌هایی را در روزنامه‌ها می‌نویسد.
 ۴) ج - اندیشمند: دانشمندی که دارای فکرها عمیق و جدیدی است.

ب) شایسته

- ۱- الف) مطمئن
 ۲- أَضَافٌ: زَادَ (افزود) القاسية (سخت) سَهْلَةٌ (آسان)
 ۳- الف) القاسي (سخت) - سه کلمه دیگر دارای یک مفهوم هستند. مُحَافَظَةٌ (استان)، يَلَادَ (کشور)، مَدَن (شهرها)
 ب) گردِجِي (کرد، اهل کردستان) - سه کلمه دیگر هم‌مفهوم هستند: صَحْفِي (روزنامه‌نگار)، مَفْكَر (اندیشمند)، اَدِيب (ادیب)
 ۴- الف) الكَاتِب (مفرد، نویسنده) ← جمع: الكُتَّاب
 ب) الضَّخُور (جمع، صخره‌ها) ← مفرد: الصَّخْرَة

ب) مهارت ترجمه به فارسی

- ۵- الف) تجربه‌ها ما را از کتاب‌ها بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا کتاب‌ها تجربه‌های امت‌ها در گذر هزاران سال است.
 ب) دانش، شکار کردن و نوشتن، به بند کشیدن است، پس دانش را با نوشتن به بند آورد.
 ج) هر ظرفی با آنچه درونش است تنگ می‌شود، به جز ظرف دانش که به واسطه آن (درونش) فراخ می‌گردد.
 د) و زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی است (و زندگی دنیا نیست مگر بازی و سرگرمی).
 ه) افتادن جوجه‌ها، صحنه بسیار ترسناکی است، اما هیچ فراری (گریزی) از آن نیست؛ چرا که آن، بخشی از زندگی سخت آن‌هاست.
 ۶- الف) ۲- لا يَتَّأَسُّ: ناامید نمی‌شود - اِلا: مگر
 ب) ۱- يَزْحَضُ: ارزان می‌شود - كَثُرَ: زیاد شود (چون در جمله شرطی آمده است).
 ۷- الف) هُنَاكَ: وجود دارد، يَسْتَجِي: ناامیده می‌شود، عَشَّه: لاندانش، المقتربين: شکارچیان
 ب) رَبٌّ: چه‌بسا، القاري: خواننده، يَجْتَهِدُ: تلاش می‌کند، فائِذَةٌ: سود

ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد

- ۸- الف) گمان نمی‌کنم. ب) که بخوانم. ج) پس بخوان د) یافت می‌شود. ه) سودمندتر و) افزوده است ز) تحصیل نکرد ح) به من کمک کردند.
 ۹- الف) لَمْ يُوَاصِلْ: ادامه نداد. عَقَادَ: تحصیل خود را در دبیرستان ادامه نداد. ب) حَضَرَ: حاضر شدند. (هم‌کلاسی‌ها در سالن امتحان حاضر شدند به‌جز حامد). ج) أَنْ تَقْفِرَ: که بپرد، که بپزند (از آن‌ها می‌خواهد که از لانه بلندشان بپزند). «يَقْفِرُ» اولاً با ضمیر «ها» متناسب نیست و ثانیاً قبل از آن حرف ناصبه «أَنَّ» آمده است و باید علامت فتحه (ت) بگیرد.
 د) سَاعِدُونِي: مرا کمک کنید. (لطفاً در انجام تکلیف‌هایم مرا کمک کنید). «رِجَاءٌ» برای خطاب قراردادن آمده و فعل مخاطب یا امر یا نهی می‌خواهد.

پاسخ پرسش‌های چهار گزینه‌ای

ترجمه متن:

«در پایان تابستان، قیمت انگور به علت فراوانی آن در بازار،

۱۳

۱۲

ارزان می‌شود و این سبب ازدیاد خریدن آن برای مردم و خوردن آن می‌شود.»

۱۱

بیغر: قیمت

۱۰- گزینه ۳

یَزْحَضُ: ارزان می‌شود

۱۱- گزینه ۴

السوق: بازار

۱۲- گزینه ۱

شرايه: خریدن آن

۱۳- گزینه ۱

۱۴- گزینه ۲ الجوز: گردو، هسته میوه، البستان: باغ، وعاء: ظرف

۱۵- گزینه ۱ جمع‌های مکتسر: «الذئوب: گناهان، جمع الذئب»، «الکُتُب:

کتاب‌ها، جمع الکتاب»، «المزایا: خوبی‌ها، ویژگی‌های خوب، جمع المزیة»

۱۶- گزینه ۱ لا یُنَاسُ: ناامید نمی‌شود (مضارع منفی) (چون ابتدای

جمله حرف نفی «لا» و در میان جمله «إلا» داریم و مستثنی‌منه هم نداریم، معنای حصر می‌دهد؛ یعنی به صورت «فقط ... مایوس می‌شود» صحیح است.

۱۷- گزینه ۴ «ما» ی منفی‌کننده در ابتدای جمله و «إلا» در میان آن و

عدم وجود مستثنی‌منه سبب تبدیل جمله به ساختار «حصر» و ترجمه مثبت فعل آن است. ترجمه کلمات اضافی مانند «رخ می‌دهد» نادرست است.

۱۸- گزینه ۳ صید: شکار کردن، شکار، الكتابة: نوشتن، قید: بند، به بند

درآوردن، قیدوا: به بند درآورد (فعل امر)، العلم: دانش

۱۹- گزینه ۴ لَفِي: قطعاً در - حُسْرٍ: زیان - إلاً: مگر، به‌جز - الَّذِينَ: کسانی

که - آمَنُوا: ایمان آوردند - عَمِلُوا: انجام دادند - الصالحات: کارهای شایسته

۲۰- گزینه ۱ بررسی سایر گزینه‌ها:

۲ «اختیار: انتخاب کردن» ترجمه نشده است.

۳ «ممکن است» صحیح است و «كُتِبَ» به صورت مفرد ترجمه شده است.

۴ «تَسْتَطِيعُ: می‌توانی» به صورت آینده (مستقبل) ترجمه شده است.

۲۱- گزینه ۱ «يَتَزَكَّ: رها کند» فعل مضارع است.

«يَعْبِشُ: زندگی می‌کند» فعل مضارع است.

۲۲- گزینه ۲ «لَيْسَ ... إلاً» را به جای «نیست مگر» می‌توان به صورت

«فقط ... است» ترجمه نمود.

«وَسِيلَةٌ: وسیله‌ای» چون نکره است.

«قَلِيلٌ: اندکی» چون نکره است.

«فِي: در»

۲۳- گزینه ۲ «يَتَكَاسَلُونَ: تنبلی می‌کنند»

«الحياة: زندگی»، ترجمه آن به صورت «دُنیا» نادرست است.

«لا يَجْتَبُونَ ... إلاً: فقط ... دوست دارند» ترجمه آن به صورت «طالباند،

می‌خواهند» نادرست است.

«الإنساني: انسانی» هیچ ترجمه دیگری صحیح نیست.

۱- گزینه ۱ «يَقَالُ» فعل مجهول و به معنای «گفته می‌شود» است.

وزن «يَقَالُ» برای مجهول فعل‌های مضارعی که دومین حرف ریشه آن‌ها «و،

ی» است، به کار می‌رود.

۲- گزینه ۳ «زَبَّ: چه‌سا، شاید

- لا يَخْرُجُ: خارج نمی‌شود، بیرون نمی‌آید

- رایه: نظرش، اعتقادش

۳- گزینه ۳ «لا يَبْتَاسُ: ناامید نمی‌شود» مترادف «يَزْجُو: امید دارد»

است نه متضاد آن!

۴- گزینه ۴ در این گزینه، «فراخ» جمع مکتسر «فَرَّخَ» به معنای

«جوجه» و «مُشَاهِدٌ» جمع مکتسر «مَشَّهَدٌ» به معنای «صحنه» است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «جبال: کوه‌ها» جمع مکتسر «جَبَلٌ»

۲ «فراخ: جوجه‌ها» جمع مکتسر «فَرَّخَ»

۳ «فراخ: جوجه‌ها» جمع مکتسر «فَرَّخَ»

۵- گزینه ۳ ترجمه گزینه‌ها:

۱ مقطع تحصیلی پس از ابتدایی: دانشگاه (غلط است).

۲ دانشمندی که دارای افکار عمیق و جدیدی است: شایسته (غلط است).

۳ شرایط و حالت‌هایی که آن‌ها را پیرامون خود مشاهده می‌کنیم: شرایط (صحیح است).

۴ او را بی‌نیازی کرد که هیچ نیازی ندارد: سودمندتر (غلط است).

۶- گزینه ۴ «حَشِيَّةٌ» و «خَوْفٌ» مترادف و به معنای «ترس» هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ باکیه: گریان - ضاحِكَةٌ: خندان

۲ سَهَرَتٌ: شب بیدار ماند - نَامَتْ: خوابید

۳ غَضَّتْ: چشم فرو بست، ندید - نَظَرَتْ: مشاهده کرد، دید

۷- گزینه ۲ جمع مکتسرها:

۱ «جبال: کوه‌ها»، جمع «جَبَلٌ»

۲ «فراخ: جوجه‌ها» جمع «فَرَّخَ»

۸- گزینه ۲ ترجمه: گمان نمی‌کنم که کتاب‌های تکراری وجود دارد

(وجود داشته باشد).

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ تجربه‌ها مفیدند، اما درباره کتاب‌ها ورق نمی‌زند.

۳ عقاد، زیبایی را فقط در محدود کردن می‌دید.

۴ خانواده‌اش نتوانستند که او را برای کامل کردن تحصیلش فرستادند.

۹- گزینه ۱ فراخ: جوجه‌ها (جمع)، تَقْدِيفٌ: می‌پزد (مضارع)، جبال:

کوه‌ها (جمع)، «بالای» معادلی در جمله عربی ندارد، ضمیر «ش» در «پدر و

مادرش» معادلی در جمله عربی ندارد، يَسْتَقْبِلَانِ: استقبال می‌کنند (مضارع)،

«ها: آن‌ها» مفرد مؤنث است، ولی برای جمع غیر انسان به کار رفته است.

۲۴- **گزینہ ۳** «القلیلة: کم» ترجمہ بہ صورت «بسیار کم» نادرست است. «حیاتنا: زندگی ما» ضمیر باید ترجمہ شود.

«صید: شکاری» چون نکرہ است.

«لا تصیڈة إلا: آن را فقط ... شکار می کند» ترجمہ بہ صورت مجهول «صید می شود» نادرست است.

۲۵- **گزینہ ۱** ترجمہ عبارت سؤال: «فقط برای خداوند زندگی می کنیم».

ترجمہ گزینہ ها:

۱ بی گمان نماز ... و زندگی ام و مرگم برای خداوند، پروردگار جهانیان است.

۲ قطعاً ما راه را بہ او نشان دادیم، یا سپاس گزار است و یا ناسپاس.

۳ جن و انس را نیافریدم، مگر برای این کہ مرا عبادت کنند!

۴ آن دو را فقط بہ حق آفریدیم.

۲۶- **گزینہ ۳** «فقط ... اعتماد کنی: لا تَعْتَمِدْ إِلَّا ...»

«کار مهمتی: عملاً مهمتاً»

«زندگی خود: حیاتک»

«نخواهی کرد: لَنْ تَعْمَلَ»

۲۷- **گزینہ ۱** «فقط ... شایسته است: لا يَسْتَأْهِلُ إِلَّا ...»

«دوستی: الصداقة» نہ «الصدق: راستگویی»

«کم نشود: لا تقل، لا تنقص» نہ «لا تفقد: از دست ندهد»

«در: في»

۲۸- **گزینہ ۲** «رحمت: رَحْمَةٌ، الكرم: تعرب آن بہ صورت فعل

«یتعبان» نادرست است.

«بیشتر: أَكْثَرُ»

«اشتباهاتشان: خطایها، أخطائهما»

«فقط ... بنگر: لا تُشَاهِدُ ... إِلَّا، لا تَنْظُرُ ... إِلَّا»

۲۹- **گزینہ ۴** «لا ... إِلَّا» بہ صورت «فقط + فعل مثبت» ترجمہ می شود.

«لا يَقْعُونَ ... إِلَّا: فقط ... می افتند»

اگر بخواهد فعل را بہ صورت منفی ترجمہ کند، ایرادی ندارد ولیکن دیگر حق آوردن «فقط، تنها» را ندارد.

۳۰- **گزینہ ۱** «هُنَاكَ: وجود دارد»

«لا يَسْتَطِيعُ ... إِلَّا: فقط ... می تواند»

«أربعين درجة: ۴۰ درجه» آوردن «بیش از» نادرست است.

۳۱- **گزینہ ۴** «قَدْ عَاهَدْتُ: عهد کرده ام» ماضی نقلی است.

«أَنْ أَعْمَلَ: کہ عمل کنم»

«بِمَا أَعِدُّ: بہ آن چه وعده می دهم»

«لا أَنْطِقُ إِلَّا ...: فقط ... سخن بگویم»

«فَعَلْتَهُ: آن را انجام داده ام» ماضی است.

۳۲- **گزینہ ۳** «قلب مؤمن» ترکیب اضافی است کہ هیچ معادلی در

جمله عربی ندارد.

«المؤمن: مؤمن» نہ «مؤمنی» چون معرفہ است.

«يَجْعَلُ: قرار می دهد»

«قَلْبِهِ: قلبش، قلب خود»

«لا يَحْزَنُكَ ... إِلَّا: فقط ... حرکت می دهد، بہ حرکت درمی آورد»

۳۳- **گزینہ ۴** «قَصْرٌ: کوتاه کن»

«لا حَيْرَةَ: هیچ خیری نیست»

۳۴- **گزینہ ۴** «لا تَشْعُرُ: احساس نکنی» مضارع است.

«أعماق ضميرك: اعماق وجودت»

«عندئذ: در این زمان» ترجمہ «پس» نادرست است.

«قَدْ تَوَكَّلْتُ: توکل کرده ای» ماضی نقلی است.

«حَقًّا: حقیقتاً»

۳۵- **گزینہ ۳** «كَيْفَ: چگونه»، «بِه چه عِلَّتْ: لِمَاذا، لِمَ»

«تَتَفَاخَرُ: فخر می فروشی»، «افتخار می کنی: تَتَفَخَّرُ»

«المال و الأهلين: مال و خانواده» ضمیری ندارد.

«ما ... إِلَّا: فقط ... هستند»

«لايَبْدُ: ناگزیر، ناچار»

«سَتَنْزِلُكَ: ترک خواهیم کرد» مستقبل مثبت

«عَدَا: فردا»، «يَعْدُ غد: پس فردا»

۳۶- **گزینہ ۲** «لا يُمَكِّنُ الإِغْتِمَادَ ... إِلَّا: فقط ... می شود اعتماد کرد»

«تِلْكَ المَرَّةُ الأولى: همان بار اول»

«فَلَنْ: پس قطعاً، چه، چرا که»

«يَتَأَسُّ: ناامید می شود»

«لا يَحْسِنُونَ: خوب انجام نمی دهند»

۳۷- **گزینہ ۱** «لَنْ أَنْضِرَ ... إِلَّا: فقط ... التماس خواهم کرد» مستقبل است.

«مُعْتَذِرَةٌ: عذرخواهانه» حال است.

«رَبِّي: پروردگارم»

«قَدْ آمَنْتُ: ایمان آورده ام» ماضی نقلی است.

«الْفَقَارُ: بسیار آمرزنده» اسم مبالغه است و نباید بہ صورت فعل ترجمہ شود.

«الْمَتَّقُصِّلُ: بخشنده» اسم فاعل است و نباید بہ صورت فعل ترجمہ شود.

۳۸- **گزینہ ۲** «أَحْوَالٌ: تلاش می کنم» فعل است و نباید بہ صورت اسم

(تلاش) ترجمہ شود.

«أَنْ أَسْتَكْمِلَ: کہ کامل کنم» فعل معلوم است.

«نَفْسِي: نسیم»

«لَيْسَ ... إِلَّا: فقط ... است»

۳۹- **گزینہ ۲** «لَمْ أَقْدَمْ ... إِلَّا: فقط ... پیش فرستادم»

«تَمَرْتَهُ: نتیجہ آن»

«لَنْ أُنْذِمَ: پشیمان نخواهم شد»

۴۰- **گزینہ ۱** «لا تَسْمَخُ ... إِلَّا: فقط ... اجازه بده»

«الزائفة: دل انگیز، جذاب»

«أَنْ تُؤَثِّرَ: تأثیر بگذارد»

«حَتَّى تَخْلُو: تا شیرین شود»

«حیاتك: زندگی ات» ضمیر باید ترجمہ شود.

۴۱- گزینه ۱ «لا تَفْرَحُ ... إلَّا؛ فقط ... شاد شو»
 - «لا تَعْتَمِدْ؛ اعتماد مکن»
 - «في يدك؛ در دست داری»
 - «حتی لا تُبْتَلِي؛ تا دچار نشوی»

۴۲- گزینه ۲ «لا يَلْعَمُ ... إلَّا؛ فقط ... می داند»
 - «لا حَبَّةَ؛ هیچ دانه‌ای» و «لا ورقة؛ هیچ برگی»
 - «يَنْبَتْ؛ می‌روپاند» مضارع است.
 - «الشَّجَرَة؛ درخت» مفرد است.

۴۳- گزینه ۲ «لَنْ يَتَمَتَّعَ ... إلَّا؛ فقط ... بهره خواهد برد»
 - «قدرته العظيمة؛ نیروی عظیم خود» «قدرة» مفرد است و ترکیب وصفی اضافی به شمار می‌رود.
 - «في؛ در»، پس «هنگام ...» نادرست است.

۴۴- گزینه ۱ «در این گزینه، تعریف حقیقی و ملکوتی دنیا آمده است:» و زندگی دنیا، تنها سرگرمی و بازی است.»
بررسی سایر گزینه‌ها: در ۲ «به ناامید نشدن از رحمت خدا تأکید شده است، در ۳ «به بقای ذات الهی و فنای سایر موجودات اشاره شده و در ۴ «به عصبان و نافرمانی شیطان در سجده بر آدم اشاره شده است.»

۴۵- گزینه ۱ «غذای فکر» ترکیب اضافی (مضاف و مضاف‌الیه) است، در حالی که در جمله عربی، ترکیب وصفی «الغذاء الفكري» آمده است. (مضاف، ال نمی‌گردد)

۴۶- گزینه ۳ ترجمه عبارت سؤال: «یک فکر هنگامی که هزار نویسنده، آن را طرح کند، هزار فکر می‌شود.»
ترجمه گزینه‌ها:
 ۱ اهمیت فکر کردن
 ۲ عددها در کتاب‌ها
 ۳ پراکندن فکرها
 ۴ خدمات‌های اندیشمندان

۴۷- گزینه ۲ ماضی استمراری ترکیب فعل «کان» و فعل مضارع است که تنها در ۲ دیده می‌شود. «کان لا یری؛ نمی‌دید»

۴۸- گزینه ۴ ترجمه عبارت سؤال: «دانشمندی که عمل نمی‌کند، مانند درختی است که میوه و ثمر نمی‌دهد.»
ترجمه و مفهوم گزینه‌ها:

۱ ارزش انسان به چیزی است که آن را نیکو انجام می‌دهد.
 ۲ هر کس برتری بخواهد، شب‌ها را بیدار می‌ماند (سختی می‌کشد).
 ۳ نتیجه دانش، خالص کردن کار است.
 ۴ بالاترین دانش آن است که بر جوارح و اعضای انسان آشکار شود، یعنی به آن عمل شود.

۴۹- گزینه ۳ ترجمه و مفهوم گزینه‌ها:
 ۱ «هر چیزی جز ذات خداوند، نابودشدنی است:» روزگار، آن چه به انسان داده را پس می‌گیرد و فقط خداوند باقی است و مرگ ندارد.
 ۲ هر کس خواهان برتری باشد، شب‌ها را بیدار می‌ماند (سختی می‌کشد): بدون رنج و ترس، انسان به ثروت نمی‌رسد.

۳ «آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟»
 رستم به اسفندیار گفت که یادگار انسان، کارهای نیک اوست.
 این گزینه نادرست است، چون عبارت اول اشاره به این می‌کند که انسان نباید کاری را که خودش انجام نمی‌دهد به دیگران توصیه کند، اول خودش سپس دیگران.

۴ گویا خشنودساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی‌شود، به دست نمی‌آید (محقق نمی‌شود): شاید چند نفری از تو راضی شوند، ولی تو نمی‌توانی همه را راضی کنی.

ترجمه متن:

«این همان عادت ما است که از دوستان تشکر کنیم و از کسی که همراه ما نیست و با ما مخالفت می‌کند فرار کنیم! ولیکن آیا بهتر نیست که نگاهمان را در این زمینه تغییر دهیم؟ هنگامی که چشم دوست، از دیدن عیب‌های دوستش نابینا باشد و آن‌ها را نبیند و چشم فرد انتقادکننده، مشتاقی جست‌وجوی خطاهای او باشد تا آن‌ها را آشکار کند، آیا عاقلانه نیست که از او تشکر کنیم؟»

پس از تبعات این مسئله همان است که انسان تلاشگر باشد که به خاطر ترس از این که مخالفش، بدی‌های او را ببیند و در جست‌وجوی آن‌ها (خطاهایش) باشد، به بدی‌ها نزدیک نشود! بله؛ پس به این دلیل گفته شده است که چشم دشمن بیدار و حساس بر هر خطای کوچک و بزرگی از ماست!

پس بر این اساس، این نگهداری و اشراف، به ما فایده می‌رساند به شرطی که از آن برای اصلاح کردن خطاهای خودمان سود ببریم! پس در نتیجه آیا فکر نمی‌کنید که باید سپاس‌گزاری‌مان از کسی که ما را دوست ندارد نسبت به سپاس‌گزاری‌مان برای کسی که ما را تأیید می‌کند کم‌تر نباشد؟»

۵۰- گزینه ۲ ترجمه عبارت سؤال: «چه زمانی لازم است که به وجود مخالف خوشامد بگوییم و او را گرامی بداریم؟»
ترجمه گزینه‌ها:

۱ هنگامی که بخواهیم نیروها و تحتل خودمان را در برابر این گفته‌ها زیاد کنیم!
 ۲ هنگامی که می‌خواهیم آن چه از بدی‌ها را که مخالف ما درباره‌اش حرف می‌زند را اصلاح کنیم!
 ۳ هنگامی که وجود اشتباهات را حس کردیم و آن‌ها را شناختیم، ولی قصد از بین بردن آن‌ها را نکردیم!
 ۴ هرگاه فساد زیاد شود و گناه منتشر شود و حس کنیم که غلبه دشمن بر ما نزدیک است!

۵۱- گزینه ۱ ترجمه عبارت سؤال: «چرا برای ما خوب است که از دشمن سپاس‌گزاری کنیم؟»

ترجمه گزینه‌ها:

۱ چون او چیزهای پنهان ما را نشان می‌دهد!
 ۲ تا فکر او را تغییر داده و کارهایش را اصلاح کنیم!
 ۳ به دلیل این که او را با کارش می‌شناسیم!
 ۴ تا خوبی‌هایمان را بالا ببریم و پروردگاران را راضی کنیم!

۵۲- کزیه ۴ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ به وجود آوردن مخالف، وظیفه ماست، پس اگر (او) نباشد، راه اصلاح را از بین می‌برد.
- ۲ هر مخالفی، کوچک و بزرگ، عزت و بالارفتن شأن ما را می‌خواهد.
- ۳ هیچ دشمنی در جهان وجود ندارد، پس همگی دوستان دارند و به ما راست می‌گویند.
- ۴ جوامع نیاز به صداهای مخالف دارند.

۵۳- کزیه ۴ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ چه‌بسا ستایش کردنی که زیانبارتر از نکوهش (سرزنش) کردن است.
- ۲ چشم رضایت، پوشاننده هر عیبی است.
- ۳ دوست، کسی است که به من عیب‌هایم را هدیه بدهد.
- ۴ تشکر برای کسی است که از ما عیب‌جویی می‌کند و کینه برای کسی است که تصدیق و تأییدمان می‌کند.

۵۴- کزیه ۳

مِنْ	تَبَعَاتٍ	هَذِهِ	الْمَسْأَلَةُ	هُوَ أَنْ	يَكُونَ
	مهرور به حرف هـ، توین نمی‌گیرد چون مضاف شده است.	مضاف‌الیه	تابع مضاف‌الیه	فعل مضارع التزامی	

الإنسان ساعياً لأن لا يقترب إلى السِّنَاتِ

معلق به	معلق به	فعل مضارع	مهرور به
«كان»	«كان»	منصوب	حرف هـ

- ۵۵- کزیه ۲ «تَغْيِرُ» فعل مضارع در صيغة «للمتكلم مع الغير» (اول شخص جمع) است که ثلاثی مزید (گروه دوم) از باب تَفْعِيل است. این فعل متعدی است (چه چیزی را تغییر دهیم؟) و معلوم است، چون حرکت عین الفعل آن (ب) فتحه نیست.
- چون قبل از آن حرف ناصبه «أَنْ» آمده است، مضارع منصوب است و فاعلش نیز ضمیر مستتر «نَحْنُ» است.

- ۵۶- کزیه ۱ «الْمُعَارِضُ» اسم مفرد و مذکر است که «ال» گرفته، پس معرّف بآل است.

ابتدای این اسم «هـ» آمده و حرکت عین الفعل آن «ر» کسره است، پس اسم فاعل است. مصدر آن هم «مُعَارِضَةٌ» است، چون با برداشتن «هـ» و گذاشتن «ی» در ابتدای این اسم، فعل «يُعَارِضُ» ساخته می‌شود که مضارع باب «مُعَارِضَةٌ» است. این اسم پس از «أَنْ» آمده، پس متعلق به آن است و نقش دیگری نمی‌گیرد؛ چرا که می‌دانیم «إِنَّ، كَأَنَّ، كَأَنَّ، أَنْ، لا و ...» همیشه دو اسم را مال خود می‌کنند.

- ۵۷- کزیه ۴ در سه گزینه دیگر، قبل از «إِلَّا» مستثنی‌منه نیامده است، اما در ۴ «أَحَدٌ» مستثنی‌منه است.

ترجمه: «احدی در زندگی پیشرفت نمی‌کند، مگر کسی که سختی‌ها را تحمل کند.»

مستثنی

مستثنی‌منه

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ دینتان را کامل نمی‌کنید مگر با اخلاق نیکویان!
- ۲ فرد آزموده آزمایش نمی‌شود مگر خطاکار!
- ۳ از خداوند آموزش نمی‌خواهد مگر کسی که او را مهربان یافت!
- ۴ کسی در زندگی پیشرفت نمی‌کند مگر کسی که مشکلات را تحمل می‌کند.

۵۸- کزیه ۲ «أَصْدِقَاءٌ» مستثنی‌منه است و «ثَلَاثَةٌ» مستثنی، یعنی سه نفر از دوستان جدا نشده است.

ترجمه: «هنگامی که با پدرم صحبت کردم، دیدم که دوستانم را فراموش نکرده است بدجز سه تا از آن‌ها را»

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ پرتو نور (نوری) در دریا فقط هفت رنگ دارد.
- ۲ هنگامی که با پدرم سخن گفتم دیدم که او دوستانم را فراموش نکرده است مگر سدا تا از آن‌ها را!
- ۳ هنگام حرکت ما کامل داخل ابرها و بیرون آن‌ها ندیدیم مگر پنج ستاره را!
- ۴ شروع به تحصیلات پزشکی نکرد در سال چهارم (چهل‌سالگی) از عمر مگر یک نفر و او رازی بود.

۵۹- کزیه ۴ «الّا» در حقیقت «أَلّا = أَنْ + لا» است.

دقت کنید که حرف استثناء «إِلَّا» اصلاً پیش از فعل به کار نمی‌رود! در ۴ «أَلّا يَتَّبِعُ» داریم؛ یعنی فعل پس از آن حرف آمده است، پس حرف استثناء نیست.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ شکاری را شکار نمی‌کند مگر انجام‌دهندگان (اقدام‌کنندگان) در ابتدای صبح!
- ۲ به آرزوی نرسید مگر کسی که حرص را رها کرد!
- ۳ قدر آب زلال را مغتنم نمی‌دارد مگر تشنه!
- ۴ از او انتظار ندارم که از این راه تبعیت کند!

۶۰- کزیه ۲ ترجمه: «انسان، در آفرینش این جهان، نمی‌یابد مگر حکمت را» این‌که حکمت از کدام گروه کلی مستثنی شده است، در جمله نیامده است.

در ۱ «طعام»، در ۳ «التلاميذ» و در ۴ «أفراد» همگی مستثنی‌منه هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ محسن، غذایش را به فقیر داد بدجز کمی از آن را!
- ۲ انسان در آفرینش این جهان نمی‌یابد مگر حکمت را!
- ۳ دانش‌آموزان در درس‌هایشان موفق شدند بدجز کسانی که خوب درس نخواندند!
- ۴ افراد این خانواده، کارشان را صبح زود شروع می‌کنند بدجز دوتا از آن‌ها!

۶۱- کزیه ۲ ترجمه: «در مهمانی مشاهده نکردم مگر دو مهمان گرمی از اقوامان را»

در ۱ «الْمُسَافِرُونَ»، در ۳ «التاس» و در ۴ «الطلاب» همگی مستثنی‌منه هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ مسافران در ماشین سوار نشدند بدجز دوتا از آن‌ها!
- ۲ در مهمانی ندیدم مگر دو مهمان بزرگوار از خویشاوندانمان را!
- ۳ احساس می‌کنیم که مردم از تنبلی رنج می‌برند (تنبلی مردم را رنج می‌دهد) بدجز کمی از آن‌ها!
- ۴ دانش‌آموزان در درس‌هایشان پیروز نخواهند شد بدجز تلاشگران از [میان] آن‌ها!

۶۲- **گزینه ۲** ترجمه: «در جهان بر ضد ستم و ستمگران انقلاب نمی‌کنند مگر مؤمنان»

در ۱ «جميع الموظفين» در ۳ «الناس» و در ۴ «أعمال» مستثنی‌منه هستند، اما در ۲ مشخص نیست که مستثنی «المؤمنون» از کدام گروه استثناء شده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) مدیر همه کارمندان را نپذیرفته بود به‌جز یکی از آن‌ها!
- ۲) بر ضد (علیه) ستم و ستمگران در جهان انقلاب نمی‌کنند به‌جز مؤمنان!
- ۳) بیشتر مردم در مورد آفرینش خودشان تفکر نکردند / نکرده‌اند به‌جز دانایان از میان آن‌ها!
- ۴) مادر، امروز کارهای فرزندانش را ملاحظه نکرد مگر از بازی زیادشان!

۶۳- **گزینه ۴** ترجمه: «درختان میوه‌دار را نکاشت مگر این کشاورز فعال.»
بررسی گزینه‌ها: در ۱ «أحد» در ۲ «الناس» و در ۳ نیز «الناس» مستثنی‌منه هستند، ولی در ۴ مستثنی‌منه نداریم.

۶۴- **گزینه ۴** در این گزینه، مستثنی «الموت» و مستثنی‌منه «مَرَض» است، اما در سایر گزینه‌ها مستثنی‌منه نداریم.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) به پیشرفت نخواهد رسید مگر کسی که تلاش کند و از تنبلی دوری کند!
- ۲) زندگی نیست مگر مرحله‌ای سرشار از سختی‌ها و مشکلات!
- ۳) در مجله فقط داستانی دربارهٔ مرگ و جوانمردی بود!
- ۴) پزشک به من گفت: هر مرضی (بیماری‌ای) درمانی دارد به‌جز سرگ!

۶۵- **گزینه ۱** در ۲ «الناس»، در ۳ «ألبسة» و در ۴ «خبراً» مستثنی‌منه هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) مادر بزرگم در طول زندگی‌اش اتفاق نکرد مگر آن‌چه در دستش بود!
- ۲) مردم در دنیا بر خودشان تکیه کردند به‌جز ترسوها از آن‌ها!
- ۳) لباس‌هایش را به فقیری که از خانه‌اش عبور کرد بخشید به‌جز یکی از آن‌ها!
- ۴) خبری از تلویزیون نشنیدیم مگر اخبار اقتصادی!

۶۶- **گزینه ۳** در ۱ «الناس»، در ۲ «أحداً» و در ۴ «الإنسان» مستثنی‌منه هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) انسان در دنیا با راحتی زندگی می‌کند به‌جز بخیل!
- ۲) معلم نمی‌خواهد به کسی کمک کند مگر تلاشگران!
- ۳) عمرش را در گناهان تباه نکرد / نکرده است مگر خطاکار!
- ۴) قرآن انسان را از یأس به سوی امید بیرون می‌کشد به‌جز غافلان را!

۶۷- **گزینه ۱** در این گزینه، مستثنی‌منه وجود دارد، در حالی که در سه گزینه دیگر مستثنی‌منه نداریم. «وعاء» ظرف «قبل از آلا، مستثنی‌منه است برای مستثنی، یعنی «وعاء» بعد از آلا.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) هر طرفی با آن‌چه در درونش قرار می‌گیرد تنگ می‌شود به‌جز ظرف دانش!
- ۲) مقصر را نصیحت نکن مگر با مهربانی و نرمی!

- ۳) بر ما واجب نیست مگر تطبیق کارها بر روش صحیح!
- ۴) صدایت را بالا نبر مگر در مقابل ستمگرا!

۶۸- **گزینه ۴** در این گزینه، «ما، آن‌چه» مستثنی‌منه است برای مستثنی «الشکينة»
ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) در خندق باقی نماند به‌جز کسی که به شدت مجروح بود!
- ۲) آیا درجهٔ افراد بشر را در جهان بالا می‌برد جز عمل نیک؟
- ۳) تمام آن‌چه معلم از درس گفته بود را حفظ نکرد مگر دوستم!
- ۴) در این لحظه آن‌چه برایم مفید باشد، نزد من نیست به‌جز آرامش!

۶۹- **گزینه ۲** «أحد» مستثنی‌منه است و مستثنی «تلاميذ» از آن جدا شده است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) آیا نتیجهٔ کارهایت جز آن‌چه ما آن را دیدیم، بود؟
- ۲) دوستانم را نشناختم مگر بعد از حوادث روزگار!
- ۳) آیا تپش‌های قلبت برای کسی جز برای دانش‌آموزانت می‌تپد؟
- ۴) یک برگ از درختی نمی‌افتد مگر به اذن خدا.

۷۰- **گزینه ۲** در ۱ «الذین»، در ۲ «الطلاب» و در ۴ «الناس» مستثنی‌منه هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) کسانی که سختی زندگی را می‌چشند در برابر سختی‌ها تسلیم نمی‌شوند مگر ناتوانان از آن‌ها!
- ۲) دانش‌آموزان در درس‌هایشان موفق نخواهند شد مگر تلاشگران در کارهایشان و درس‌هایشان!
- ۳) بر حقیقت زندگی آشنا نشد مگر صاحب اخلاق نیک!
- ۴) احساس کرده‌ام که مردم به تنبلی دچار می‌شوند به‌جز کمی از آن‌ها!

۷۱- **گزینه ۴** در این گزینه، مستثنی‌منه ضمیر «تَحْنُ» مستتر در فعل «لم تتوقف» است. به طور کلی اگر فعل جملهٔ مضارع در صیغه‌های متکلم (وحده و مع‌الغیر) و یا للمخاطب (دوم‌شخص مفرد مذکر) باشد، فاعل آن فعل همیشه مستتر است، یعنی دیده نمی‌شود و حق داریم آن را به عنوان مستثنی‌منه بگیریم.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) تمام آن‌چه در سینه‌های جهانیان است را نمی‌داند مگر خداوند!
- ۲) از دیگران تبعیت نمی‌کند مگر کسی که بر خودش تکیه می‌کند!
- ۳) آیا از عدالت دفاع می‌کند جز کسی که ارزش آن را می‌شناسد؟
- ۴) لحظه‌ای توقف نکردیم تا با کودکان بازی کنیم مگر یکی از ما!

۷۲- **گزینه ۲** در ۱ «الأشجار»، در ۳ «شيء» و در ۴ «مَراسيم» مستثنی‌منه هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) سرما، به درختان و گل‌ها نزد مگر به گیاهان!
- ۲) پزشک برای مادر بیمارم تجویز نکرد مگر استراحت!
- ۳) چیزی در فصل تابستان مرا آزار نمی‌دهد مگر هوای گرم!
- ۴) مراسم جشن را در تلویزیون مشاهده نکردیم، مگر نمایشنامه‌اش را!

۷۶- گزینه ۱ در «عَمَل»، در ۳ «تَمَارین» و در ۴ «الطَّالِب» مستثنی منه هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ کاری نداشتیم به‌جز دعا به سوی خدا!
- ۲ این امری است که آن را درک نمی‌کنند به‌جز مؤمنان به خدا!
- ۳ همه تمرین‌هایم را نوشتم به‌جز تمرین آخر!
- ۴ دانش‌آموزان در امتحان موفق نمی‌شوند مگر تلاشگران / با پشتکارهای آن‌ها!

۷۷- گزینه ۲ «الطَّالِب» به وضوح مستثنی منه جمله است.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ مقصد ما نیست مگر نزدیکی به خدا!
- ۲ دانش‌آموزان موفق نمی‌شوند مگر تلاشگران از میان آن‌ها!
- ۳ نیامد مگر این کودک به باغ!
- ۴ مشاهده نکردم در آن‌جا مگر دو گروه از مردم!

۷۸- گزینه ۳ در ۱ «هَدَف»، در ۲ «أَحَد» و در ۴ «الطَّالِبَات» مستثنی منه هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ معلم هدفی ندارد به‌جز یاد دادن به مردم!
- ۲ فردی موفق نمی‌شود مگر صاحب همت بلند!
- ۳ در کلاس انجام ندادم به‌جز امتحان زبان عربی!
- ۴ دانش‌آموزان در مدرسه حاضر شدند به‌جز یکی از آن‌ها!

۷۳- گزینه ۱ در ۲ «كَلَّ الْمُوظَّفِين»، در ۳ «دَوَاء» و در ۴ ضمیر مستتر «تَخُن» در فعل «نَذَهَبَ» مستثنی منه هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ این قضیه نبود مگر رازی پیچیده!
- ۲ مدیر، تمام کارمندان را پذیرفت به‌جز جوانی که از خودش تعریف می‌کرد!
- ۳ پزشک برایم دارویی تجویز نکرد مگر استراحت کافی!
- ۴ مادرم به ما اجازه می‌دهد که به دریا برویم به‌جز برادر کوچکمان!

۷۴- گزینه ۲ در ۱ «أَمْر»، در ۳ «التَّاس» و در ۴ «عملاً» مستثنی منه هستند.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ کاری برای ما نماند به‌جز انجام تکالیفمان!
- ۲ از دانش‌ها سود نمی‌برند مگر دانشمندان کوشا!
- ۳ در کارهایت با مردم مشورت کن به‌جز با غافلان!
- ۴ کار دیگری در صبح انجام نده مگر مطالعه کردن!

۷۵- گزینه ۱ در ۱ «سَبَب»، در ۳ ضمیر «كَمْ» و در ۴ «واجبات» مستثنی منه هستند. دقت کنید که اگر یک اسم قبل از «إِلَّا» برای مستثنی منه نیافتیم، ولی ضمیری که بیانگر آن اسم باشد را دیدیم، می‌توانیم آن ضمیر را به عنوان مستثنی منه بگیریم.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱ هیچ علتی برای موفقیت انسان نیست مگر تلاش!
- ۲ هدف، بعثت پیامبر ﷺ نبود مگر یاد دادن!
- ۳ در زندگی‌تان بیروز نمی‌شوید مگر مبارزان از میان شما!
- ۴ اقدام به انجام تکالیفم کردم به‌جز خواندن درس سوم!